



مدرسان شریف

فصل نهم

«غزلیات سعدی»

سخنی درباره غزلیات

اوج شکوه‌مندی و زیبایی غنایی شعر فارسی درخشش بی‌مانند خود را در غزل سه شاعر بزرگ، مولوی، سعدی و حافظ بازیافته است. مولانا از هستی مطلق می‌گوید و غزل حافظ ژرفای درد انسان‌ها را بیان می‌کند اما سعدی توانسته است از عام‌ترین عواطف آدمی زیبا، ساده و روان سخن بگوید و محتوای ضمیر پرنشاط و جمال‌جوی و عشق‌پرور خود را در مصراع‌ها و بیت‌هایی که قدرت القایی بی‌نظیری دارند، بیان کند. قانون طبیعت در شعر سعدی همچون نسیم لطیف و گذرنده و درعین حال ملموس و درک‌کردنی است. غزل سعدی خواننده‌ی خاص ندارد. بدان علت که عمیق‌ترین عاطفه طبیعی و عشق میان دو انسان را در زیباترین طرز شاعری بیان کرده است. شور و زنده‌دلی، سرزندگی، سودازدگی، درک کامل زندگی و قلب پرتپش زندگی چیزهایی است که رایحه آن‌ها از شعر سعدی به مشام می‌رسد. سوز درونش در غزلش جاری است و از چیزی خبر می‌دهد. به گفته خودش: «سعدی این ناله‌ی دلسوز تو، بی‌چیزی نیست». نه تنها غزلیات او سراسر وقف عشق است کتاب‌های دیگرش نیز بدون فصلی از عشق، گویا در نظرش ناتمام می‌نموده است. گلستان و بوستان کتاب‌هایی در حکمت عملی و اخلاق فردی و اجتماعی هستند؛ یکی دنیا را آن‌چنان که هست ترسیم می‌کند و به انسان خاکی گرفتار در چنگ غرایز و حبّ ذات و قدرت‌جویی و خودبینی، درس می‌دهد که چگونه غرایز را رام سازد و زمام عقل و اعتدال را بر گردنش نهد و دیگری انسان آرمانی را مقابل همان انسان خاکی برابر می‌نهد و او را به دنیایی برتر رهنمون می‌سازد. هر دو کتاب بایی از عشق دارند. سعدی در هر حال و مقامی عشق و جمال‌پرستی را لازمه انسان و حس بشریت می‌داند. جمال‌پرستی و نظربازی، نه شاید بدان معنی که در نزد حافظ هست؛ بلکه به معنی التذاذ هنری از نگریستن به چهره‌ی زیباست و در بسیاری از غزلیات سعدی به چشم می‌خورد.

ویژگی غزلیات او:

تصویرآفرینی یعنی استفاده از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، در شعر سعدی نسبتاً کم و در بعضی غزل‌ها بسیار کم است. سعدی با اندک بهره‌گیری از عناصر صور خیال در شعر، بیشتر معنی را به کلمه می‌دهد و با بیان معنی رقیق در کلامی دقیق بیشترین قدرت القایی را به زبان می‌بخشد. جایی که سعدی از تصویر استفاده می‌کند، اغلب تصویرهای عام و شایع را به کار می‌برد. گویی به تداعی‌های مأنوس ذهن خوانندگان توجه دارد. تصویرهایی از نوع پیک نسیم صبا، ورق صورت، خار غم، آتش عشق، فراش خزان، سلسله‌ی موی، آفتاب جمال، یا تصویرهایی از نوع اضافی استعاره‌ی: دست مرگ، دامن نسیم صبا، زندان شوق و غیره.

هنر سعدی در آن نیست که تصویر جدید بسازد؛ بلکه در آن است که می‌داند تصویرهای عام و شایع را در کجا و چگونه به کار ببرد و چگونه بیشترین بار عاطفی را به تصویر بکشد.

طرز بیان سعدی بر انسجام لفظ و دقت معنی استوار است مخصوصاً شیوه‌ی سهل‌ممتنع در سخن او جلوه‌ای بارز دارد. شهرت او بیشتر در غزل است که حتی مایه رشک شاعر معاصرش، همای تبریزی شده است و امیر خسرو دهلوی و خواجوی کرمانی نیز او را در این شیوه استاد شمرده‌اند. سعدی از سوی دیگر مضامین زبان عربی به ویژه متنبی (شاعر عرب) را با کمال استادی و مهارت در اشعار خود به کار برده است و با مهارت تمام مناسب با ذوق فارسی‌گویان مطرح کرده و گاهی بهتر و پسندیده‌تر از مضمون عربی آن پرداخته است. مضمون غزل‌های سعدی از سادگی مضمون شعر غنایی آغازین و از ابهام مضمون غزل عرفانی خالی است.

تعداد غزل‌ها:

شماره غزل‌های سعدی در حدود هفتصد است. غزلیات او به چند بخش از قبیل: طیبیات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم و ملامعات تقسیم شده است. چنین به نظر می‌رسد که این تقسیم‌بندی‌ها از خود شاعر بوده باشد؛ بدین معنی که بخشی از غزل‌ها را در زمان حیاتش گردآورده و مثلاً طیبیات، یا بدایع نامیده است، چنان که می‌گوید:

گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار
به پیش اهل و قرابت چه ارمغان آری؟



موضوع غزل‌ها:

موضوع غزل‌های سعدی اغلب عشق و جوانی و زیبایی و نمودهای گوناگون آن‌ها است. زیبایی‌های طبیعت، آرزوهای جوانی، لذت و وصال، درد فراق، اشتیاق به دیدار یار، وصف جمال یار و پرستش زیبایی موضوع‌هایی است که درون مایه‌ی غزل‌های سعدی قرار گرفته است.

اجابت دعا

۱- هر که دائم حلقه بر سندان زند ناگهش روزی بباشد فتح باب

«غزل ۱۴ - غزلیات عرفانی - بیت ۸»

✦ نکات: سندان: آهن پهنی که بر درهای تخته‌ای میخ زنند تا برای خبر کردن صاحب‌خانه حلقه بر آن بکوبند. / فتح باب: گشودن در، باز کردن در / حلقه بر سندان زدن: کوبیدن بر در خانه کسی / حلقه، سندان، فتح باب: با هم مراعات‌النظیر هستند. / دائم: همیشه، پیوسته / ناگهش: ناگهان، سرانجام.

معنی بیت: این بیت تمثیلی است برای گفتن این که باید، به درگاه الهی بسیار نالید و نیاز برد تا پاسخ شنید همچنان که هرکس دری را بسیار بکوبد، سرانجام زمانی به رویش گشوده خواهد شد.

اظهار برتری معشوق نسبت به عاشق

۲- تو مگر سایه لطفی به سر وقت من آری که من آن مایه ندارم که به مقدار تو باشم

«غزل ۱۴۰۲، بیت ۲»

✦ نکات: سروقت: سرمنزل، جایگاه پرستش و دیدار (لغت نامه دهخدا) / مقدار: اندازه، ارزش، شأن / به‌مقدار: هم اندازه، هم ارزش، برابر، لایق، سزاوار / لطف: مهربانی / مگر: قید است، امید است که، باشد که / لطف: رفیق و مدارا، نیکویی / سایه لطف: اضافه تشبیهی، لطف به سایه تشبیه شده است. / سایه و مایه: جناس لاحق.

معنی بیت: مگر تو سایه لطفی به سر منزل (یا به پرستش و دیدار) با من بیاوری و از راه لطف و مرحمت، به سراغ من بیایی و گرنه من لیاقت آن را ندارم که درخور شأن تو باشم. (مگر این که تو به سر روزگار و عمر من سایه لطفی بیندازی و گرنه من آن ارزش و بهایی را که در شأن تو باشد در خود نمی‌بینم.)

۳- قبا‌ی خوش‌تر از این بر بدن تواند بود بدن نیفتد از این خوبتر قبا‌ی را

✦ نکات: قبا: جامه‌ای جلو باز که پس از پوشیدن دو طرفش را با دگمه به هم می‌بستند. / صنعت تصدیر دارد. مفهوم بیت: جامه‌ای زیباتر از این بر بدن می‌تواند باشد ولی بدنی زیباتر از این برای قبا به دست نمی‌آید.

۴- آورده‌اند صحبت خوبان چو آتش است بر من به نیم جو که بسوزند خرمنم

«غزل ۱۴۱، بیت ۱۴»

✦ نکات: آوردن: گفتن، حکایت کردن / صحبت: مصاحبت، هم‌نشینی / خوبان: جمع خوب، زیبارویان، خوب‌رویان / نیم جو: کنایه از چیز کم و اندک / خرمن سوزاندن: کنایه از نیست و فانی کردن / که: اگر / مصراع اول تشبیه مرکب دارد معاشرت و هم‌نشینی معشوقان، به آتش مانند شده است. / جو، خرمن، آتش و سوزاندن با هم مراعات نظیرند. / خرمن: استعاره از وجود، هستی.

معنی بیت: گفته‌اند که هم‌نشینی با زیبارویان مثل آتش است. اگر خرمن هستی مرا در این آتش بسوزانند برایم به قدر نیم جو ارزشی ندارد.

۵- ای کاش که جان در آستین بودی تا بر سر مونس دل افشانم

«غزل ۱۴۱۵، بیت پایانی»

✦ نکات: جان در آستین بودن: در دسترس بودن جان / جان افشاندن: جان نثار کردن، جان فدا کردن، جان‌نثاری / مونس: همدم، یار / در، بر، سر: جناس لاحق / در، دل: جناس مطرف / جان، دل: با هم مراعات نظیرند.

معنی بیت: ای کاش جان من مثل سیم و زر در آستین می‌بود تا آن را سر همدم و همراز دلم نثار می‌کردم.

۶- اگر تو به هر که دنیا بدهند حیف باشد و گرت به هر چه عالم بخزند رایگانی

«غزل ۵۱۶، بیت ۸»

✦ نکات: اگر: اگر تو را / دنیا و عالم با هم تناسب دارند.

معنی بیت: اگر تو را در مقابل تمام ثروت دنیا بفروشند حیف است و اگر تمام ثروت عالم را بدهند و تو را بخزند باز هم رایگان و ارزان هستی.



کج مثال ۱: مفهوم این بیت کدام گزینه را شامل می‌شود؟

دست واپوش که من پنجه نمی‌اندازم

به سرانگشت بخواهی دل مسکینان برد

(۲) تسلیم بودن ضعیفان در برابر توانمندان

(۱) تسلیم بودن در برابر معشوق

(۴) نزاع و ستیزه کردن

(۳) شیفته و بی‌قرار بودن

✓ پاسخ: گزینه «۱» ممکن است داوطلب گزینه ۲ را صحیح بدانند، در حالی که معنی بیت تسلیم بودن در برابر معشوق را می‌رساند. سعدی خطاب به معشوق می‌گوید: می‌خواهی با سرانگشتان لطیف خویش، دل فقیران را به دام اندازی. دستت را پنهان کن که من مرد پنجه در پنجه تو افکنند نیستم (من توانایی با تو جنگیدن را ندارم).

۷- بهای روی تو بازار ماه و خور بشکست چنان که معجز موسی طلسم جادو را

✦ نکات: بهای: ایهام تناسب دارد؛ اینجا معنای روشنایی می‌دهد و در معنای قیمت با بازار تناسب دارد / بازار شکستن: بی رونق کردن / خور: خورشید / جادو: جادوگر / معجز موسی و طلسم جادو: اشاره به داستان حضرت موسی(ع) و دعوی خداپرستی او دارد که پس از آن فرعون او را به مبارزه با جادوگران خویش فراخواند. ساحران با جادو مارهای خود را به سمت موسی رها کردند و موسی در مقابل، به فرمان خدا عصای خویش را به زمین انداخت و آن عصا به اژدها بدل شد و مارهای جادوگران را بلعید. در سوره اعراف آیه ۱۰۴ آمده: «فالقی عصاه فاذا هی ثعبانٌ مبین». پس عصایش را انداخت و ناگهان تبدیل به اژدهایی آشکار گشت / بیت تشبیه مرکب دارد.

معنی بیت: زیبایی و ارزش روی تو زیبایی خورشید و ماه رو از رونق انداخت؛ همچون معجزه موسی که طلسم جادوگران فرعون را از بین برد.

۸- اگر به دست کند باغبان چنین سروی چه جای چشمه که بر چشم‌هات بنشاند

✦ نکات: به دست کردن: کنایه از یافتن و به دست آوردن / بر چشم‌هات بنشاند: تو را بر روی چشم‌های خود می‌نشانند / تشبیه مضمَر دارد؛ معشوق به سرو تشبیه شده است.

معنی بیت: اگر باغبان مثل تو سروی را به دست می‌آورد، به جای لب چشمه تو را بر روی چشم‌های خود می‌نشانند.

۹- تو را در آینه دیدن جمال طلعت خویش بیان کند که چه بوده‌ست ناشکیبا را

✦ نکات: طلعت: چهره. معنی بیت: تو اگر در آینه زیبایی چهره خود را ببینی، به تو نشان داده خواهد شد عاشق ناشکیبا در شوق دیدن رویت چه می‌کشد.

۱۰- عجب گر در چمن برپای خیزی که سرو راست پیشت خم نباشد

✦ نکات: تشبیه مضمَر و تفضیلی دارد.

معنی بیت: عجیب است اگر تو در چمن برپاخیزی و سرو از شرم در برابر بلندبالایی تو خود را خم نکند.

کج مثال ۲: در این بیت سخن از چیست؟

(سراسری ۹۵)

معاذالله من این صورت نبندم»

«چنین صورت نبندد هیچ نقاش»

(۴) تمثالی بی‌بدیل

(۳) چهره‌ای نگارگر

(۲) تصویری خیالی

(۱) تصویری زیبا

✓ پاسخ: گزینه «۴» صورت بستن در دو معنا آمده است:

در مصرع نخست: «نقش کردن، تصویر کشیدن و نگاشتن»

در مصرع دوم: «به تصور درآمدن، به اندیشه گذشتن، به فکر آمدن و پنداشتن»

اظهار نأسف و ناکامی

۱۱- امشب سبک‌تر می‌زنند این طبل بی‌هنگام را یا وقت بیداری غلط بوده است مرغ بام را

«غزل ۶، بیت ۱»

✦ نکات: سبک‌تر: زودتر / امشب: قید زمان / طبل بی‌هنگام: اضافه توضیحی / در قدیم برای اعلام زمان، پنج بار در روز طبل می‌نواختند: صبح، ظهر، عصر،

مغرب، شب که نشان از آغاز حرکت داشت. / غلط بودن: در اشتباه بودن / مرغ بام: (مرغ صبح‌گاه) کنایه از خروس.

معنی بیت: امشب این طبل بی‌موقع را زودتر می‌زنند، یا خروس وقت بیداری را اشتباه کرده است.



(دکتری ۹۶)

کج مثال ۳: کدام مطلب از مفهوم این بیت دریافت می‌شود؟

شیراز در نبسته است از کاروان ولیکن
ما را نمی‌گشایند از قید مهربانی

(۱) کمند عشق گسستنی نیست.

(۲) عاشق را توان رفتن نیست.

(۳) خوگری کم از عاشقی نیست.

(۴) ما را در جمع عاشقان راه نیست.

✓ پاسخ: گزینه «۲» در مفهوم این بیت آمده است که اهالی شیراز راه را بر هیچ کاروانی نبسته‌اند ولی قید و بند مهربانی ایشان بر من بند نهاده است و من درگیر همین محبت ایشان شده‌ام و نمی‌توانم این شهر را ترک کنم. در این گزینه‌ها تنها گزینه ۲ بر این مفهوم تاکید دارد.

اصطلاحات موسیقی

۱۲- سعدی از پرده عشاق چه خوش می‌گوید:

تُرک من پرده برانداز که هندوی توأم

«غزل ۳۶۳، بیت پایانی»

+ نکات: پرده عشاق: مقامی از مقامات موسیقی. سعدی در جای دیگر می‌گوید:

«ور پرده عشاق خراسان و حجاز است
از حنجره مطرب مکروه نزیبید»

«گلستان، کلیات، ص ۸۱»

ترک: معشوق، زیباروی / هندو: اهل هند مجازاً غلام سیاه.

پرده عشاق: ایهام است: ۱- اصطلاح موسیقی: سعدی در این مقام غزل سروده است ۲- «پرده» در مفهوم پارچه آویخته: سعدی از پشت پرده‌ای که دلدادگان در آن گرد آمده‌اند... غزل می‌سراید. / میان «پرده» اصطلاح موسیقی با «پرده» در مصراع دوم که به معنی پارچه، یا مقنعه است؛ جناس تام مائل است. در ترک و هندو نیز نوعی ایهام تناسب هست. در معنای غیر منظور با هم تناسب دارند. / پرده برانداختن: کنایه از نقاب از روی برداشتن، ظاهر و آشکار شدن، نمایان شدن.

معنی بیت: سعدی ماجرای عشق را در دستگاه عشاق چه خوش می‌سراید که ای زیباروی من از آن جا که غلام توأم پرده از چهره برافکن.

کج مثال ۴: پرده در این بیت، به چه معنای به کار رفته است؟

«سعدی از پرده عشاق چه خوش می‌گوید:

تُرک من پرده برانداز که هندوی توأم»

(۱) اصطلاح موسیقی، پارچه آویخته، یا حجاب

(۲) پارچه آویخته، یکی از مقام‌های اصطلاح موسیقی

(۳) مقام‌های موسیقی، غزل سعدی

(۴) غزل عاشقانه شاعر، حجاب

✓ پاسخ: گزینه «۱» در مصراع، سعدی از پشت پرده‌ای که دلدادگان در آن گرد آمده‌اند، سخن می‌گوید. پرده، ایهام تناسب دارد. معنی: سعدی ماجرای عشق را در دستگاه عشاق چه خوش می‌سراید و می‌گوید: ای زیباروی من از آنجا که غلام توأم پرده از چهره برافکن.

۱۳- مطرب، آهنگ بگردان که دگر هیچ نماند
که از این پرده که گفتی به در افتد رازم

«غزل ۳۹۸، بیت ۶»

+ نکات: مطرب: به طرب در آورنده، رامشگر و نوازنده / آهنگ گرداندن: تغییر دادن آهنگ و نغمه دیگر نواختن. / پرده: آهنگ و موسیقی، ترانه و نغمه / گفتن در اصطلاح موسیقی، مرادف قول و به معنای آواز خواندن است. / مطرب، آهنگ، پرده و گفتن = مراعات نظیر هستند. پرده ایهام تناسب، در ارتباط با مطرب، آهنگ است و از اصطلاحات موسیقی است. در ارتباط با راز، به معنی پوشیده و مخفی است. / راز در پرده داشتن: رازی مخفی داشتن / راز از پرده درافتادن: آشکار شدن راز.

معنی بیت: ای رامشگر آهنگ را تغییر بده، زیرا دیگر چیزی نمانده است که رازم از این پرده‌ای که می‌نوازی و می‌خوانی، بیرون افتد.

۱۴- تا کی این پرده جان سوز پس پرده زنم؟
تا کی این ناوک دل دوز نهمان اندازم؟

«غزل ۳۹۹، بیت ۳»

+ نکات: پرده (اول): آهنگ و موسیقی و ترانه / جان سوز: جان سوزاننده آنچه جان را آزرده سازد. / پس پرده زدن: پنهانی نواختن و نیز شاید ایهامی باشد، به پرده سماع که در مجلس بزرگان می‌کشیدند و نوازندگان پشت آن می‌نشستند و می‌نواختند و می‌خواندند تا اهل مجلس، به راحتی به رقص و پای کوبی بپردازند. / ناوک: نوعی تیر کوچک، استعاره از آه حسرت / دل دوز: دل دوزنده، آنچه موجب آزار و رنج دل گردد، دلخراش / پرده: جناس تام دارد. / پرده جان سوز: ترکیب وصفی / ناوک دل دوز: ترکیب وصفی / دل دوز و جان سوز: با هم تناسب دارد.

معنی بیت: تا کی این آهنگ سوزناک را پنهانی و در پشت پرده بنوازم؟ تا کی این آه حسرت جان‌گداز را پنهانی بیرون بدهم؟



مدرسان شریف

فصل دهم

«قصاید سعدی»

سخنی درباره‌ی قصاید سعدی

در روزگاری که سعدی می‌زیست، قصیده‌سرایی اندکاندک از رواج می‌افتاد و غزل‌سرایی جای آن را می‌گرفت. با این همه سعدی، به قصیده رنگ و طراوتی تازه داد. اگرچه قصاید وی از جهت کمی، قابل ملاحظه نیست و بیشتر از ۳۵ قصیده فارسی ندارد، از جهت کیفی، حائز اهمیت است. بخشی از قصاید او بیانگر اندیشه‌ها و تأملات او در مسائل اخلاقی، اجتماعی و حکومتی است که بعضی از آن‌ها در قالب پند و اندرز سروده شده، یا به پند و اندرز ختم شده است. موضوعات دیگر در قصیده‌های او وصف طبیعت و ستایش خداوند و رثاء و مدح پادشاهان و بزرگان عصر است. سعدی در میان مردم بوده و با مردم زیسته، واقعیت‌های عصر را درک کرده و به خصیصه‌ی قدرت و ماهیت حکومت‌ها در محدوده‌ی ذهنیت روزگار خود، آگاه بوده است و در همان حال به مراکز قدرت نزدیک. به همین جهت به مدح و ستایش پادشاهان روزگار خود پرداخته و در عین حال مصلحت دیده است که ضمن ستایش از قدرتمندان، آنان را پند دهد و به مسئولیت‌های حکومتی که داشته‌اند واقف گرداند. مقایسه‌ی مدیحه‌های سعدی با مدیحه‌های گذشتگان که ناصر خسرو آنان را شعرفروش خوانده است نشان می‌دهد که سعدی شعر را در خدمت قدرت نیاورده است، زیرا آنچه سعدی از قصیده‌سرایی می‌خواسته ستایشگری و مدحی نبوده است. ویژگی مهم قصاید سعدی این است که وی قصیده را وسیله‌ای برای بیان اندرز و موعظه و ملامت قرار می‌دهد و اغلب نقش بیم‌دهنده را دارد و در این راه از صراحت لهجه و آشکارا گفتن هراسی ندارد. وی چه بسا در شعر خود در ضمن ده‌ها بیت پند می‌دهد، ملامت می‌کند، اخلاق خوب را می‌ستاید، اخلاق بد را نکوهش می‌کند؛ آن‌گاه در پایان، چهار یا پنج بیت در ستایش ممدوح می‌آورد، آن هم دور از اغراق و گزافه و این نشان می‌دهد که انسانیت و شعر را به خواری و ذلت فرو نکشیده است. سعدی مایل و راغب به مدح سلاطین و بزرگان نبوده است و برای آنکه بتواند حقایق و مصالح را بیان کند به ضرورت مدیحه‌سرایی می‌کرده است. کمتر شاعری مانند سعدی توانسته نصایح و حقایق را آشکارا بگوید. در عین حال از خطر خشم پادشاهان و جباران در امان بماند. در حقیقت قصاید و ترجیع‌بندی‌های سعدی وسیله‌ای بوده برای پند و نصیحت حکام زمان نه برای خوشایند آنان و امید دریافت صله.

ویژگی دیگر این است که قصاید سعدی از سلاست و لطافت و سادگی برخوردار و از تکلف و پیچیدگی به دور است. از الفاظ و اصطلاحات و تعبیرات دشوار و پیچیده که در شعر شاعران پیش از او همچون منوچهری، عنصری، فرّخی و انوری فراوان است، در شعر سعدی اثری دیده نمی‌شود. با این حال سعدی استاد غزل بوده است. قصاید او با آن که لطیف و عالی است، به پایه‌ی قصاید قصیده‌سرایان معروفی چون سنائی فرّخی، انوری و خاقانی نمی‌رسد.

قالب قصیده در اغراض گوناگونی چون وصف، مدح، رثاء، پند و اندرز و موعظه و جز آن به کار رفته است و سعدی در اکثر این زمینه‌ها شعر سروده است. بعضی قصاید او صرفاً دینی است؛ یعنی در باب توحید، اثبات خدا، بیان آثار صنع الهی، مدح انبیا و اولیاست. در ضمن همین قصیده‌های دینی وصف‌های نغز و شیوا از آثار طبیعت نیز دیده می‌شود. بعضی دیگر مدیحه است اغلب متضمن مطالب اخلاقی است. نسیب‌ها و تشبیهاتی که در آغاز همین مدایح آمده است نیز توصیفات را دربردارد. در مرثیه‌ها، سعدی وظیفه‌ی عارفی خدایین و حق پرست و پیری آزموده و جهان دیده و پدری مهربان و نصیحت‌گو را به عهده گرفته و از لفاظی‌های شاعرانه و عبارت پردازی‌های متعارف که رفته‌رفته شیوه عمومی مرثی‌نویسی بوده است تا حد امکان کناره‌جسته و سخن از سر صدق و صفای باطن رانده است. او بیشتر توجهش به هدایت افکار و انتباه مردم و حق‌پروری و دادگستری بوده است.

اشاره به اسطوره‌های ایرانی

۱- گیتی بر او چو خون سیاوش گریه کرد / خون سیاوشان ز دو چشمش روان برفت

«قصیده در مرثیه‌ی عزالدین امم‌دین یوسف / بیت ۴»

✦ نکات: سیاوش: پسر کیکاووس پادشاه کیانی است که به دست افراسیاب شاه توران زمین به قتل رسید. گویند در جایی که خون او بر زمین ریخته شد، گیاه سیاوشان روید. / گیتی: روزگار.

مصراع اول: تشبیه مفصل مرسل و استعاره کنایی / از یک سو، گیتی به خون سیاوشان مانده شده که بر ممدوح سعدی گریه می‌کند از سوی دیگر نسبت دادن (اسناد) گریه کردن، به گیتی: اسناد مجازی است، بنابراین «گیتی گریه کرد» استعاره‌ی مکنیه‌ی تشخیص است. خون سیاوشان ایهام تناسب دارد؛ هم به معنی صمغ گیاه سیاوشان است و هم خون سیاوش / گریه کرده، روان برفت، خون و چشم با هم تناسب دارند. / بیت تلمیح دارد به داستان سیاوش.

معنی بیت: جهان هم‌چنان که بر ریخته شدن خون سیاوش زاری کرد و گریست بر او نیز زاری کرد و از چشمانش خون تراوید و جاری شد.

۲- به سعی ای آهنین دل، مدتی باری بکش کآهن / به سعی آینه‌ی گیتی‌نما و جام‌جم گردد

«قصیده در ستایش حضرت ممد (ص) / بیت ۸»

✦ نکات: آینه‌ی گیتی‌نما: ترکیب اضافی؛ آینه‌ی اسکندریه، آینه‌ای که بر فراز مناره‌ی شهر اسکندریه برای آگاهی از حال فرنگ نهاده بوده‌اند و کشتی‌های دریا از صد میل راه در آن آینه دیده می‌شده است. گفته‌اند مناره را اسکندر به دستکاری ارسطو ساخته بود. در این بیت به فلزی بودن آینه اشاره شده است و چنان که می‌دانیم در قدیم آینه را با صیقلی کردن صفحه‌ی فلزی مثلاً آهن می‌ساخته‌اند.

جام‌جم: جامی افسانه‌ای که همه‌ی هفت کشور و عوالم زمین و آسمان و کاینات را در آن می‌دیدند، جام کبخسرو یا جام گیتی‌نما نیز می‌گویند. (جام حقیقت‌بین) / آهنین دل: ترکیب وصفی مقلوب: دل آهنی / آهنین و آهن: جناس شبه اشتقاق / آینه‌ی گیتی‌نما و جام‌جم تلمیح هستند.

معنی بیت: چنان که آهن به سعی و رنج صاف و روشن شود تا آن‌جا که آینه‌ی گیتی‌نما و جام‌جم می‌گردد و از احوال نهانی خبر می‌دهد، تو نیز بکوش تا آینه‌ی دلت صاف و روشن شود و از نهانی‌ها آگاه باش.

اظهار تواضع و فروتنی در مقابل ممدوح

۳- چه لایق مگسان است بامداد بهار / که در مقابله بلبلان کنند طنین؟

«در ستایش صامب دیوان / بیت ۳۵»

✦ نکات: مگسان: استعاره از خود سعدی / بلبلان: استعاره مصرّحه از دیگر ممدوحان و آوازخوانان / طنین: آواز، آواز مگس، وزوز مگس / چه لایق مگس است: در شأن مگس نیست / مگس و بلبل: با هم طباق و تضاد دارند. / بهار و بلبل با هم تناسب دارند.

معنی بیت: سعدی خود را مگس و دیگر مدح‌سرایان ممدوح را بلبل می‌داند و شاید هم مراد از بلبلان، هم‌نشینان ممدوح و آوازخوانان مجلس او باشند که گوش وی را می‌نوازند و سعدی سخن خویش را در چنین محضری، چون صدای مگس بی‌قدر می‌داند. مگس این لیاقت را ندارد که در صبح بهار، مقابل بلبلان آواز بخواند و ابراز وجود کند.

۴- شرم آید از بضاعت بی‌قیمتم ولیک / در شهر آبگینه‌فروش است و جوهری

«همان / بیت پایانی»

✦ نکات: بضاعت: متاع، سرمایه مراد سعدی شعر و سخن اوست / آبگینه‌فروشی: آینه‌فروشی / استعاره مصرّحه از شعر و سخن سعدی / آبگینه: شیشه، آینه / جوهری: جواهرفروش (جوهر + ی) نسبت) که افاده‌ی معنی شغل می‌کند. / مصراع دوم حسن تعلیل و تمثیل برای مصراع اول است. / بضاعت بی‌قیمت: ترکیب وصفی.

معنی بیت: همان سان که در شهر هم آبگینه‌فروش هست و هم جوهرفروش، در ملک هنر نیز مراتب اشخاص یکسان نیست و سعدی از سر تواضع خود را آبگینه‌فروش شهر هنر می‌داند.

کج مثال ۱: مفهوم مصراع «از مایه بیچارگی قطمیر مردم می‌شود»، بر کدام گزینه تکیه دارد؟ (سراسری ۸۰)

۱) بلندنظری و مناعت (۲) تواضع و فروافتادگی (۳) تهیدستی و ناداری (۴) خرده‌نگری و باریک‌بینی

✓ پاسخ: گزینه «۲» قطمیر: نام سگ اصحاب کهف، بیچارگی: فروتنی

سگ اصحاب کهف به خاطر تواضع در مقابل مردان خدا مقام انسانیت یافت.



اصطلاحات نجوم

۵- هر کجا طلعت خورشیدرخى سایه فکند بیدلى خسته کمر بسته چو جوزا برخاست

«قصیده ۴ / بیت ۱۴»

✦ نکات: طلعت: چهره، صورت / خورشیدرخ: رخ مانند خورشید / طلعت خورشید رخ: اضافه تشبیهی، چهره معشوق به خورشید تشبیه شده است. / سایه افکندن: آشکار شدن / بیدل: عاشق، بی قرار / خسته: مجروح / کمر بستن: کنایه فعلی از آمادگی، خدمتکاری / جوزا: برج دو پیکر، یکی از برج‌های دوازده‌گانه با ستاره‌هایی روشن برج سوم از منطقه البروج است، وقتی خورشید در آن درآید در اوج است. از صورت‌های فلکی «جبار» نیز خوانده می‌شود و در نیم‌کره شمالی واقع است به شکل مردی که بر میان، حمایل (کمر شمشیر) دارد و در دست راست عصایی، (کمر بسته) است. خورشید و جوزا مراعات‌النظیرند. / خورشید و سایه آرایه طباق / شاعر معشوق را به خورشید و عاشق را به جوزا تشبیه کرده است، تشبیه مضمّر و مرکب و تصویرسازی.

معنی بیت: همان‌طور که وقتی خورشید به برج جوزا برود جوزا کمر خدمت می‌بندد، عاشق با دیدن چهره معشوق زیباچهره مطیع و مُنقاد برخواهد خاست.

۶- آسمان در زیر پای همتت بر زمین مالنده فرق فرقدین

«در ستایش شمس‌الدین مسین علکانی / بیت ۲»

✦ نکات: فرقدین: نام دو ستاره نزدیک قطب و در این‌جا رمز بلندی و رفعت است / فرق فرقدین: بالاترین نقطه آسمان، اوج آسمان، سر آسمان / پای همت: اضافه تشبیهی / آسمان و زمین و فرقدین با هم مراعات‌النظیرند.

معنی بیت: آسمان با آن مرتبه بلند در برابر همت تو سر به زمین می‌ساید.

۷- از مقامت تا ثریا همچنان کز ثریا تا ثری فرق است و بین

«همان / بیت ۳»

✦ نکات: ثریا: نام شش ستاره بر کوهان ثور، پروین، شش ستاره متصل، به یکدیگر از منازل قمر / کز: مخفف که از / ثری: خاک، زمین / بین: جدایی / ثریا و ثری: جناس اشتقاق؛ طباق و تضاد دارند.

معنی بیت: میان مقام و منزلت تو و ثریا (آسمان) تفاوت از زمین تا آسمان است (تو بسیار برتری).

کله مثال ۲: شاعر در بیت:

«کسان ذخیره دنیا نهند و غلّه او هنوز سنبله باشد که رفت در میزان»

(سراسری ۸۰)

ممدوح را به چیز می‌ستايد؟

(۱) جزای احسان را با احسان دادن (۲) در احسان تعجیل کردن (۳) بی چشم‌داشت بخشیدن (۴) ناهلان را مورد احسان قرار دادن

☑ پاسخ: گزینه «۲» معنای بیت: دیگران برای دنیای خود ذخیره می‌کنند، اما خوشه گندم ممدوح هنوز از قالب خوشه در نیامده، به میزان می‌رسد تا به دیگران بخشیده شود. (سنبله و میزان نام دو صورت از صور فلکی) تعجیل در احسان موردنظر بیت است.

کله مثال ۳: معنی این بیت با کدام گزینه تناسب دارد؟

هر کجا طلعت خورشیدرخى سایه فکند بیدلى خسته کمر بسته چو جوزا برخاست

(۱) هر کجا خورشید طلوع کرد، برج جوزا کمر بست.

(۲) وقتی خورشید، به برج جوزا برود، جوزا عاشق خورشید می‌شود و کمر خدمت می‌بندد.

(۳) همان‌طور که وقتی خورشید به برج جوزا برود، جوزا کمر خدمت می‌بندد، عاشق با دیدن چهره زیبای معشوق مطیع و مُنقاد برخواهد خاست.

(۴) عاشق مطیع معشوق است؛ همان‌طور که برج جوزا مطیع خورشید است.

☑ پاسخ: گزینه «۳» اگرچه مفهوم کلی بیت در گزینه ۴ آمده است، اما گزینه ۳ معنی جامع‌تری دارد.

طلعت خورشید رخ: چهره معشوق، به خورشید تشبیه شده است. / سایه افکندن: آشکار شدن / کمر بستن: کنایه فعلی از آمادگی و خدمت‌کاری.

آداب و رسوم

۸- ملوک روی زمین را به استمالت و حکمت چنان مطیع و مسخر کند که مُلک یمین را

«بیت ۱۷ / قمیده ۲۰»

✦ نکات: استمالت: دلجویی / ملک یمین: کنیزی که در تصرف کسی باشد. در اصل ملک یمین رابطه میان کنیزان و صاحبان آنان است. این رابطه نوعی نکاح است که در آن مباشرت مرد با کنیزش مباح شود و از حیث احکام با نکاح عادی اختلاف‌هایی دارد.
معنی بیت: پادشاهان جهان را با دلجویی و دانش آن چنان مطیع و رام می‌گرداند که گویی ملک یمین او هستند.

تلمیح به آیات قرآنی

۹- کس را چه زور و زهره که وصف علی کند جبار در مناقب او گفته هل آتی

✦ نکات: جبار: خدای جبار (قاهر و مسلط) / مناقب: خصلت‌های نیک و هنرها / هل آتی: اشاره به آیه «هل آتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً: آیا زمانی از روزگار بر انسان آمد که چیز مذکوری نبود؟» (استفهام تقریری). مراد سعدی سوره «انسان» است که با «هل آتی» آغاز می‌شود و در آن آیات ۵ تا ۲۲ «ان الابرار یشربون و کان سعیکم مشکوراً» در شأن حضرت علی (ع) و حضرت حسن و حسین و فاطمه (علیهم السلام) و کنیز آنان فضّه نازل است.
معنی بیت: کسی آن توان و جرئت را ندارد که علی را وصف کند؛ از آنجا که خداوند قاهر و مقتدر در ثنای او سوره‌ی «انسان» را نازل کرده است.

۱۰- کافتادگان شهوت نفسیم دست گیر ارفق بما تجاوز و اغفر لمن عصا

معنی بیت: خداوند ما بندگان را که در برابر نفس عاجزیم، ببخشای. لطف و نرمی کن به آن که گناه کرد و ببخشای آن که را نافرمانی نمود.

(دکتری ۹۷)

کج مثال ۴: اشارت کدام بیت در نص قرآن کریم نیست؟

- | | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| ۱) چه گویم آن خط سبز و دهان شیرین را | به جز خضر نتوان گفت و چشمه حیوان |
| ۲) هر که امروز نبیند اثر قدرت او | غالب آن است که فرداش نبیند دیدار |
| ۳) اگر سفینه شعرم روان بود نه عجب | که می‌رود به سرم از تنور دل، طوفان |
| ۴) سزد که روی عبادت نهند بر در حکمش | مصروری که تواند نگاشت نقش چنین را |

☑ پاسخ: گزینه «۱» بیت دوم: «وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»: «اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است!» (الاسراء/ ۷۲)

بیت سوم: «فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ»: «تا آن زمان که فرمان ما فرا رسد و تنور جوشیدن گرفت.» (المومنون/ ۲۷ و هود/ ۴۰)
بیت چهارم: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَإِلَٰهٍ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ»: «او کسی است که شما را در رحم (مادران)، آن چنان که می‌خواهد تصویر می‌کند. معبودی جز خداوند توانا و حکیم، نیست.» (آل عمران/ ۶)

۱۱- دانی که در بیان اذا الشمس كُوِّرَتْ معنی چه گفته‌اند بزرگان پارسا؟

✦ نکات: اذا الشمس كُوِّرَتْ: هنگامی که خورشید در پیچیده شد، نورش از میان رفت. (سوره ۸۱: ۱) / بیان: تفسیر.

معنی بیت: آیا می‌دانی زاهدان بزرگ در تفسیر آیه «هنگامی که خورشید در پیچیده شد، چه گفته‌اند؟»

۱۲- جایی که تیغ قهر برآرد مهابتت ویران کند به سیل عرم جنت سبا

✦ نکات: تیغ قهر: شمشیر غلبه و چیرگی، اضافه تشبیهی / مهابت: شکوه و عظمت / سیل عرم: «عرم» نام سدی که به فرمان بلقیس ملکه سبا بر رودی در یمن ساخته شد و چون قوم سبا طغیان کردند به اراده‌ی الهی سد ویران شد و سیل در شهرهای آنان افتاد و زمین‌ها و بستان‌هایشان ویران شد و بعضی از آنها هلاک و بعضی در جهان پراکنده شدند. در قرآن مجید آمده: «فاعرضوا فارسلنا علیهم سیل العرم:» (یعنی ایشان از حق رو گردانیدند و ما بر آنان سیل عرم را فرستادیم.) (سبا: ۱۶)

۱۳- وزیر مشرق و مغرب امین مکه و یثرب که هیچ ملک ندارد چنو حفیظ و امین را

✦ نکات: یثرب: مدینه / چنو: چون او / حفیظ: حافظ، نگهبان. تلمیح به آیه: «قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیهم» یعنی یوسف به عزیز مصر گفت: مرا بر گنجینه‌های زمین بگمار، من نگهبانی دانایم. (یوسف: ۵۵)

معنی بیت: وزیر شرق و غرب عالم، امین مکه و مدینه که هیچ پادشاهی حافظ و امانت‌داری چون او ندارد.



مدرسان شریف

فصل یازدهم

«بوستان»

سخنی درباره‌ی بوستان

سعدی مدینه‌ی فاضله‌ی خود را در بوستان تصویر کرده است. در بوستان از دنیای واقعی و بیرونی کمتر سخن می‌رود؛ بلکه همه نیکی، پاکی، دادگری و انسانیت است. عالم آنچنان است که باید باشد.

عالم مطلوب سعدی بوستان است و در ترسیم این عالم دائم از تجربه‌ها، سرگذشت‌ها و روایات گذشتگان یاد می‌کند. در نظر سعدی ورای هر چیزی نکته‌ای و عبرتی نهفته است. در این کتاب سرگذشت انسان و حیوان نکته‌آموز است؛ بلکه هر چیزی با سعدی رازی دارد.

بنابراین سیر در بوستان و دریافتن اندیشه‌ها، تخیلات و پیام سعدی به فکری آماده و ذهنی حساس محتاج است. در این کتاب، سعدی با ما صمیمانه سخن می‌گوید؛ از غنیمت دانستن جوانی؛ از روزهای زودگذر و بی‌بازگشت عمر؛ از توبه و ندامت خویش و از صحنه‌های عبرت‌انگیزی که در بوستان می‌بینیم و ما را به حسرت و تأسف دچار می‌کند. اساس عالم مطلوب سعدی عدالت یا «نگهبانی خلق و ترس خدای» است؛ به همین سبب نخستین باب کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است.

مدینه فاضله‌ی سعدی در بوستان شاعری را نشان می‌دهد که بسیار پیشروتر از عصر خود می‌اندیشیده است و بشر امروز نیز بسیاری از افکار او را قبول دارد. بی‌سبب نیست که اندیشمندان غرب در قرن هجدهم برخی اشعار او را از نظر مفاهیم عالی انسانی بسیار ستایش کرده‌اند و در اروپا او را شاعری جهانی می‌دانند.

بوستان یک دیباچه و ده باب دارد:

باب اول: در عدل و تدبیر و رای

باب دوم: در احسان

باب سوم: در عشق و مستی و شور

باب چهارم: در تواضع

باب پنجم: در رضا

باب ششم: در قناعت

باب هفتم: در عالم تربیت

باب هشتم: در شکر بر عافیت

باب نهم: در توبه و راه صواب

باب دهم: در مناجات و ختم کتاب

دیباچه

۱- وگر خشم گیرد به کردار زشت / چو باز آمدی ماجرا درنوشت

✦ نکات: وگر: و اگر / خشم گرفتن: خشمگین شدن / به: به سبب / کردار: کار؛ عمل / چو: همین که (حرف ربط مقارنت زمانی) / باز آمدن: توبه کردن و پشیمان برگشتن / ماجرا: آنچه اتفاق افتاده است؛ سرگذشت / درنوشتن: درنوردیدن؛ درهم پیچیدن / درنوشت: حتماً درمی‌نوردد (فعل ماضی که معنای مضارع محقق‌الوقوع دارد؛ پس، حتماً اتفاق می‌افتد).

مفهوم بیت: اگر (خداوند) به سبب عمل زشتت بر تو خشمگین شود، همین که توبه کنی، آنچه را اتفاق افتاده است (کردار زشت و گناهت) درمی‌نوردد و از گناهت می‌گذرد. (قافیه‌ی این بیت نادرست است. در این جا (ت)، حرف روی و حرف پیش از آن (ش) حرف قید نام دارد. حرکت ماقبل قید، حذو نامیده می‌شود. در واژه‌ی زشت حذو، کسره و در واژه‌ی نوشت حذو، فتحه است که متفاوت هستند. این عیب قافیه را اقواء می‌نامند).

آرایه‌ها: تکرار صامت ز: واج‌آرایی / تکرار مصوت بلند ا: واج‌آرایی.



۲- دو کونش یکی قطره در بحر علم گنه بیند و پرده پوشد به حلم

✦ نکات: کون: هستی یافتن؛ وجود یافتن/ دو کون: دو دنیا؛ دو جهان (دنیا و آخرت)/ ش: مضاف الیه (بحر علمش)/ یکی: یک/ قطره: استعاره از چیز بسیار کوچک و اندک/ بحر: دریا/ بحر علم: اضافه‌ی تشبیهی (علم به دریا تشبیه شده است)/ گنه: مخفف گناه/ پرده پوشیدن: پرده پوشی کردن؛ پنهان کردن/ به: به سبب/ حلم: بردباری؛ شکیبایی.

مفهوم بیت: دنیا و آخرت در دریای علمش (علم خدا) یک قطره است (بسیار ناچیز است). خداوند گناه انسان‌ها را می‌بیند و به سبب بردباری خود پرده پوشی می‌کند. (در معارف دینی خداوند ستار العیوب است. او عیب‌ها و گناهان انسان‌ها را از دید دیگران پنهان می‌کند تا آبرویشان حفظ شود).
آرایه‌ها: قطره: استعاره/ پرده پوشیدن: کنایه/ علم خدا مانند دریا است: تشبیه/ قطره، بحر: مراعات‌النظیر/ علم، حلم: مراعات‌النظیر (از ویژگی‌های خداوند).

۳- وگر خویش راضی نباشد ز خویش چو بیگانگانش برآند ز پیش

✦ نکات: وگر: و اگر/ خویش: خویشاوند، در برابر بیگانه/ ز: از/ چو: مانند (حرف اضافه)/ ش: او را (مفعول فعل برآند)/ راندن: طرد کردن؛ دور کردن.
مفهوم بیت: و اگر خویشاوندی از خویشاوند دیگر راضی نباشد، او را مانند بیگانگان و غریبه‌ها از خود دور می‌کند و از پیش خود می‌راند.
آرایه‌ها: خویش، بیگانه: تضاد/ خویش، خویش: تکرار.

۴- آدیم زمین سفره‌ی عام اوست چه دشمن بر این خوان یغما، چه دوست

✦ نکات: ادیم: پوست و چرم؛ در اینجا روی و پهنه/ ادیم زمین: ادیم الارض؛ روی زمین، گستره و پهنه‌ی زمین/ عام: عمومی؛ همگانی؛ فراگیر/ سفره‌ی عام: سفره‌ای که برای همه گسترده شده است/ چه...چه: خواه...خواه؛ فرقی نمی‌کند که (حرف ربط تسویه)/ خوان: سفره/ یغما: شهربی در ترکستان که مردم آن به تاراج و غارت معروف بودند/ خوان یغما: سفره‌ای که بزرگان برای عموم می‌گسترده و مردم هر قدر می‌خواستند از آن می‌خوردند و می‌بردند و حتی خیمه و چادر میزبان را نیز می‌توانستند به غارت برند (در اینجا استعاره از زمین و نعمت‌های آن است).

مفهوم بیت: روی زمین مانند سفره‌ی عمومی خداوند است که همه می‌توانند از نعمت‌های آن استفاده کنند. زمین و نعمت‌های آن مانند خوان یغمایی است که خدا گسترده است و همه خواه دشمن خدا، خواه دوست او می‌توانند از این سفره بهره‌مند شوند. (لطف و احسان خدا شامل حال همه‌ی بندگانش می‌شود؛ هم بندگان فرمانبردار و هم بندگان عاصی و نافرمان).

آرایه‌ها: روی زمین مانند سفره‌ی عام خدا است: تشبیه/ خوان یغما: استعاره/ دشمن، دوست: تضاد.

۵- نگه دار یا رب به چشم خودش بیرهیز از آسیب چشم بدش

✦ نکات: نگه داشتن: محافظ کردن/ چشم: مجاز از نگاه/ «ش» در پایان دو مصراع: او را (ضمیر مفعولی متصل)/ بیرهیز: به صورت متعدی به کار رفته است به معنی: دور دار/ چشم بد: چشم مجاز از نگاه؛ چشم بد: چشم‌زخم.
مفهوم بیت: خدایا او را با نظر عنایت خود حفظ کن و از چشم‌زخم دورش دار.

۶- بری، ذاتش از تهمت ضدّ و جنس غنی، مُلکش از طاعت جنّ و انس

✦ نکات: بری: دور؛ برکنار؛ مبرأ/ ذات: هستی؛ وجود/ تهمت: نسبت نادرست/ ضدّ: ناهمتا؛ ناهمگون/ جنس: همتا؛ همگون/ غنی: بی‌نیاز/ ملک: سلطنت؛ پادشاهی/ طاعت: اطاعت؛ پرستش؛ بندگی/ انس: انسان؛ بشر/ جنس: همتا و همگون.
مفهوم بیت: وجود خداوند از نسبت نادرست ناهمتا و همتا داشتن دور است (خداوند مخالف و شریک ندارد). سلطنت خداوند از بندگی جنیان و آدمیان بی‌نیاز است (خداوند به هیچ چیز و هیچ کس نیاز ندارد).

اشاره‌ی مذهبی: مصراع دوم اشاره دارد به آیه‌ی «فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي عَنَّا» (آل عمران: ۹۷): خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

آرایه‌ها: ذات، ملک: سجع متوازن/ تهمت، طاعت: سجع متوازی/ ضدّ، جن: سجع متوازن/ تقابل سجع‌های متوازی و گاه متوازن دو مصراع: ترصیع/ ضدّ، جنس: تضاد.

کج مثال ۱: در بیت زیر واژه‌ی چشم در مصراع دوم چه آرایه‌ای دارد؟

نگه دار یا رب به چشم خودش بیرهیز از آسیب چشم بدش

(۴) سجع

(۳) مجاز

(۲) جناس

(۱) تشبیه

✓ پاسخ: گزینه «۳»؛ معانی بیت (۱۸۳): خدایا، او را با نظر عنایت خود حفظ کن و از زبان نگاه بد و چشم‌زخم دورش بدار. (نگه داشتن: محافظت کردن؛ دور کردن/ یا رب: خدایا، منادا/ چشم: مجاز از نگاه؛ نظر عنایت/ ش: او را (مفعول فعل نگه دار)/ بیرهیز: دور نگه دار؛ حفظ کن/ آسیب: زیان؛ گزند/ چشم: مجاز از نگاه بد؛ چشم‌زخم/ ش: او را (مفعول فعل بیرهیز)).



۷- مر او را رسد کبریا و منی که مُلکش قدیم است و ذاتش غنی

✦ **نکات:** مر او را: برای او (دو حرف اضافه برای یک متمم) / رسیدن: در این جا به معنای سزاوار بودن است / کبریا: عظمت؛ بزرگی؛ بزرگ‌منشی / منی: خودپسندی؛ تکبر / ملک: فرمانروایی؛ پادشاهی / قدیم: (اصطلاح فلسفی) موجودی که مسبوق به زمان نیست و ازلی است. موجودی که زمانی نبوده که او نبوده باشد و از آغاز وجود داشته است. فقط خداست که این چنین است و در مقابل آن حادث یا تازه پدید آمده است / ذات: هستی؛ وجود / غنی: بی‌نیاز.

مفهوم بیت: عظمت و خودپسندی تنها برای خداوند سزاوار و شایسته است؛ زیرا فرمانروایی او ازلی و هستی‌اش بی‌نیاز از مخلوقات است (تنها خداوند می‌تواند از عظمت خود دم زند و خود را بستاید؛ همان‌گونه که در قرآن بارها این کار را کرده است).

اشاره‌ی مذهبی: مفهوم بیت اشاره دارد به آیه‌ی «وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (جاثیه: ۳۷): و تنها او را در آسمان‌ها و زمین بزرگی سزد.»

آرایه‌ها: ملک، ذات: سجع متوازن / منی: کنایه / قدیم، غنی: مراعات‌النظیر (صفات خداوند).

۸- یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

✦ **نکات:** یکی را به سر: بر سر یکی (رای فک اضافه) / برنهدن: نهادن؛ گذاشتن؛ چیزی را روی چیز دیگر گذاشتن / بخت: اقبال؛ سعادت / تاج بخت: اضافه‌ی تشبیه‌ی بخت به تاج تشبیه شده است / اندر آوردن: پایین آوردن؛ فرود آوردن / به خاک آوردن: بدبخت کردن.

مفهوم بیت: (خداوند) بر سر یک نفر تاج اقبال می‌گذارد (و او را سعادت‌مند می‌کند) و یک نفر را هم از تخت حکومت به خاک فرود می‌آورد (و او را بدبخت می‌کند). (قدرت تنها در دست خداست و هر کس قدرتی دارد از او دارد و او هر کس را بخواهد، بالا می‌برد یا به زیر می‌کشد).

اشاره‌ی مذهبی: تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ (آل عمران): ۲۶ خداوند هر که را بخواهد، عزیز می‌کند و هر کس را بخواهد، ذلیل و خوار می‌کند.

آرایه‌ها: به خاک آوردن: کنایه / بخت مانند تاج است: تشبیه / تاج، تخت: مراعات‌النظیر / یکی، یکی: تکرار / تکرار صامت: واج‌آرایی / بیت به آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی آل عمران تلمیح دارد.

۹- گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل

۱۰- گر آن است، منشور احسان اوست ور این است، توقیع فرمان اوست

✦ **نکات:** گلستان: گلزار؛ گلشن؛ جایی که در آن گل‌های گوناگون فراوان باشد / خلیل: حضرت ابراهیم که لقب او خلیل‌الله است / آتش دوم: مجاز از جهنم / ز / از: نیل رودخانه‌ای بزرگ در کشور مصر / گر: اگر / منشور: نامه و فرمانی که محرمانه نباشد و سرگشاده باشد؛ در این جا فرمان لطف‌آمیز است / احسان: لطف و مهربانی خدا به بنده / ور: و اگر / توقیع: اگر پادشاهی می‌خواست نامه‌ای به کسی بنویسد، پس از اینکه کاتبان نامه را می‌نوشتند، خود شاه با خط خود زیر آن چیزی می‌نوشت که در حکم امضای نامه بود. به این خط شاه توقیع می‌گفتند؛ در این جا فرمان قهرآمیز است.

مفهوم بیت‌ها: (خداوند) آتش را برای حضرت ابراهیم خلیل به گلستان تبدیل می‌کند و فرعون و سربازانش را از آب نیل به جهنم می‌برد. گلستان شدن آتش، فرمان لطف‌آمیز خدا به طبیعت و رفتن فرعونیان از آب نیل به جهنم، فرمان قهرآمیز خدا به طبیعت است. (این بیت به داستان‌های انبیای الهی اشاره دارد. وقتی حضرت ابراهیم، خلیل‌الله، بت‌های کافران را می‌شکند، به دستور حاکم ظالم عهد، نمرود، در آتش افکنده می‌شود؛ ولی به فرمان خدا آتش به گلستان تبدیل می‌شود؛ هم‌چنین در روایات آمده است حضرت موسی و قوم بنی‌اسرائیل از ظلم فرعون می‌گریزند و هجرت می‌کنند. وقتی ایشان به رود نیل می‌رسند، به فرمان خدا رود بر آنان گشوده می‌شود و موسی و یارانش از آب می‌گذرند. فرعون - که با سپاه خود در تعقیب موسی بود - به رود نیل می‌رسد. آنان هم از راهی که در رود باز شده بود، عبور می‌کنند. به فرمان خدا، رود به مسیر اصلی خود برمی‌گردد و فرعون و سپاهش در آن غرق می‌شوند و به آتش جهنم می‌روند).

اشاره‌ی مذهبی: مصراع اول اشاره دارد به آیه «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ (انبیاء: ۶۹): خطاب کردیم: ای آتش، برای ابراهیم سرد و سالم باش.» مصراع دوم اشاره دارد به آیه «فَاَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ (اعراف: ۱۳۶): ما از فرعونیان انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم.»

آرایه‌ها: گر، ور: سجع متوازی / آن، این: سجع متوازی / منشور، توقیع: سجع متوازن / تقابل سجع‌های متوازی و گاه متوازن دو مصراع: موازنه / اشاره به داستان ابراهیم: تلمیح / اشاره به داستان موسی: تلمیح / آتش: مجاز از جهنم / آتش، آب: تضاد / منشور، توقیع: مراعات‌النظیر (اصطلاحات اداری درباره‌ها) / ضمیر اشاره‌ی آن به ماجرای ابراهیم و ضمیر اشاره‌ی این به ماجرای موسی اشاره دارد: لف و نشر مرتب / آتش، آتش: تکرار / تکرار صامت‌های ب، س، ن: واج‌آرایی.

۱۱- پس پرده بیند عمل‌های بد هم او پرده پوشد به آلاى خود

✦ **نکات:** پس پرده: پشت پرده؛ پنهانی (صفت بد) / پرده پوشیدن: پرده‌پوشی کردن؛ پنهان کردن / به: با / آلا: جمعِ آلی و آلی؛ نعمت‌ها، نیکویی‌ها، خوبی‌ها.

مفهوم بیت: (خداوند) کارهای بد پشت پرده‌ی انسان را می‌بیند و می‌داند؛ ولی با نیکویی‌ها و خوبی‌های خود پرده‌پوشی می‌کند و خطاهای آدمی را پنهان می‌دارد.

آرایه‌ها: پرده پوشیدن: کنایه / پرده، پرده: تکرار / تکرار صامت‌های پ، د: واج‌آرایی.



۱۲- به تهدید اگر برکشد تیغ حکم بمانند کروییان صم و بکم

✦ نکات: تیغ: شمشیر/ حکم: امر؛ فرمان/ تیغ حکم: اضافه‌ی تشبیه‌ی/ کروییان: فرشتگان مقرب/ صم: جمع اصم؛ ناشنوا؛ کر/ بکم: جمع ابکم؛ ناگویا؛ گنگ؛ لال/ صم و بکم: خاموش و ساکت.

مفهوم بیت: اگر (خداوند) با تهدید، شمشیر امر خود را بیرون کشد (و با غضب حکم کند)، فرشتگان مقرب خاموش و ساکت می‌مانند و دم نمی‌زنند. (یعنی فرشتگان مقرب که جایگاه والایی نزد خدا دارند، از خشم و غضب خدا می‌ترسند و ساکت می‌شوند، چه رسد به آدمیان که این‌همه گناه کرده‌اند).

اشاره‌ی مذهبی: صم و بکم برگرفته است از آیه‌ی «صمُّ بُکْمٌ عُمیٌّ وَ هُم لایرِجِعُونَ» (بقره: ۱۸): آنان کر و گنگ و کورند و از گمراهی بر نمی‌گردند».

آرایه‌ها: صم و بکم: کنایه/ حکم مانند شمشیر است: تشبیه/ تکرار صامت ب: واج‌آرایی.

۱۳- وگر دردهد یک صلاهی کرم عزازیل گوید نصیبی بمرم

✦ نکات: وگر: و اگر/ صلا در دادن: فراخواندن مردم برای طعام مهمانی عام/ کرم: بزرگواری؛ بخشندگی؛ لطف؛ احسان/ صلاهی کرم: فراخواندن به کرم و بخشش/ عزازیل: نام شیطان است پیش از آنکه نافرمانی کند و از درگاه خدا رانده شود/ نصیب: بهره؛ سهم/ صلا: آتش افروختن.

مفهوم بیت: اگر خداوند، مخلوقات را به بخشش و احسان خود فراخواند، شیطان (با آن‌همه عصیان، به لطف او امیدوار می‌شود) و می‌آید تا بهره‌ای از بخشش او ببرد. (خدا بسیار بخشنده و بزرگوار است).

۱۴- به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر

✦ نکات: لطف: احسان؛ نیکی/ نهاده: نهاده‌اند(ماضی نقلی)/ ز: از/ از سر نهادن: از سر بیرون کردن؛ از یاد بردن/ بزرگان: امیران و قدرتمندان.

مفهوم بیت: بر درگاه احسان و بزرگی خداوند، امیران و قدرتمندان مقام و قدرت خود را از یاد می‌برند (و به عجز و ناتوانی خود در برابر قدرت خدا پی می‌برند و فروتنی اختیار می‌کنند).

آرایه‌ها: از سر نهادن: کنایه/ بزرگی، بزرگان: اشتقاق/ بزرگی، بزرگی: تکرار/ تکرار صامت ب: واج‌آرایی.

۱۵- زمین از تب لرزه آمد ستوه فروگرفت بر دامنش میخ کوه

✦ نکات: تب لرزه: در اینجا به معنی زلزله/ دامن در اینجا کنایه از پهنه و گستره/ بیت اشاره دارد به آیه ۴ و ۵ سوره نبأ: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا»

مفهوم بیت: زمین از لرزش و زلزله خسته شد و خداوند کوه‌ها را - که مانند میخ هستند - در پهنه زمین فرو کرد تا زمین ساکن و آرام شود.

۱۶- فروماندگان را به رحمت قریب تضرع کنان را به دعوت مجیب

✦ نکات: فرومانده: بیچاره؛ دردمند/ را: به(حرف اضافه)/ رحمت: مهربانی؛ رحم/ قریب: نزدیک/ تضرع: ناله و زاری کردن؛ با ناله و زاری چیزی را خواستن/ تضرع کن: کسی که ناله و زاری کند؛ تضرع کننده(صفت فاعلی مرکب مرخم)، زاری کنان / تضرع کنان را به دعوت: به دعوت تضرع کنان (رای فک اضافه)/ دعوت: دعا؛ نیایش/ مجیب: اجابت کننده؛ رواکننده‌ی حاجت.

مفهوم بیت: (خداوند) با رحمت و مهربانی خود به دردمندان نزدیک است و اجابت کننده‌ی دعای زاری کنندگان است (و دعای آنان را برآورده می‌کند).

اشاره‌ی مذهبی: کل بیت اشاره دارد به آیه‌ی «وَ إِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَاِنِّی قَرِیْبٌ قَرِیْبٌ اُجِیْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِی إِذَا دَعَانِ» (بقره: ۱۸۶): و چون بندگان من درباره‌ی من از تو بپرسند، همانا به آنان نزدیک هستم. هرگاه کسی مرا بخواند، دعای او را اجابت می‌کنم».

آرایه‌ها: فروماندگان، تضرع کنان: سجع متوازی/ تقابل سجع‌های متوازی دو مصراع: ترصیع/ فرومانده: کنایه.

۱۷- به قدرت نگهدار بالا و شیب خداوند دیوان روز جسیب

✦ نکات: به: با/ نگهدار: نگهدارنده(صفت فاعلی مرکب مرخم)/ شیب: پایین؛ پستی/ بالا و شیب: بلندی و پستی؛ منظور آسمان و زمین است. / دیوان: اداره؛ وزارت؛ (اما در این جا به معنای دادگاه است)/ جسیب: حساب(تبدیل مصوت بلند ا به ای در برخی واژه‌ها را اماله و واژه‌ی به دست آمده را مُمال می‌گویند؛ حساب، رکاب و سلاح به جسیب، رکیب و سلیح تبدیل می‌شوند)/ روز جسیب: روز حساب؛ روز شمار اعمال؛ روز قیامت.

مفهوم بیت: (خداوند) با قدرت خود نگهدارنده‌ی آسمان و زمین است و مالک و فرمانروای دادگاه روز قیامت است (که در آن به اعمال بندگان رسیدگی می‌شود).

اشاره‌ی مذهبی: مصراع اول اشاره دارد به آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ یُمِیْسِکُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَکَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِی» (فاطر: ۴۱): بی‌گمان خداوند، آسمان‌ها و زمین را از زوال نکه می‌دارد و اگر بخواهند زوال یابند، هیچ کس جز او نگاهشان نمی‌دارد».

آرایه‌ها: بالا، شیب: تضاد/ تکرار صامت د: واج‌آرایی/ بیت آرایه‌ی تلمیح دارد.



مدرس‌ان شریف

فصل دوازدهم

«مثنوی معنوی»

زندگی‌نامه‌ی مولانا

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به ملای روم و مولوی رومی است. او در ششم ربیع‌الاول سال (۶۰۴ هـ. ق) در بلخ متولد شد. پدر او مولانا محمدبن حسین خطیبی است که به بهاء‌الدین ولد معروف شده است و نیز او را با لقب سلطان العلماء یاد کرده‌اند. بهاء ولد از بزرگان صوفیه و عرفان بود و خرّقه‌ی او به احمد غزالی می‌پیوست. در علم عرفان و سلوک سابقه‌ای دیرین داشت و سرانجام در سال (۶۲۸ هـ. ق) وفات یافت و در این زمان، مولانا جلال‌الدین ۲۵ سال داشت، بعد از فوت پدر، مریدان از مولانا خواستند که بساط وعظ و ارشاد را بعد از پدرش او به عهده بگیرد و او به ارشاد مریدان و دستگیری طالبان پرداخت.

سید برهان‌الدین محقق ترمذی مرید صدیق و پاکدل پدر مولانا بود و نخستین کسی است که مولانا را به وادی طریقت راهنمایی کرد. وی علاوه بر کمالات اخلاقی و مدارج روحانی، دانشمندی کامل و فاضلی تمام عیار بود. به دستور سید برهان مولانا به ریاضت پرداخت و سه چله متوالی برآورد و بعد از این ریاضت وجود پاک خود را نشان داد.

مولانا سه سال همنشین سید برهان بود تا این که او وفات یافت. مولانا در چهل سالگی مردی به تمام معنا، عارف و دانشمند و جامع علوم و فنون مختلف دوران خود بود و مریدان گرد او جمع می‌شدند. در همین زمان مولانا با شمس‌الدین تبریزی آشنا شد و این آشنایی در سال (۶۴۲) هـ. ق اتفاق افتاد و او را چنان واله و شیدا کرد که درس و بحث و وعظ را رها کرد و به شعر و سماع پرداخت و از آن زمان ذوق او در شعر و شاعری شکوفا شد و به سرودن اشعار عرفانی پرداخت.

مریدان مولانا از این که او شیفته شمس بود، ناراحت بودند و شمس را با دشنام مورد آزار قرار می‌دادند تا این که شمس از رفتار زشت آنها رنجید و رفت. مولانا بعد از رفتن شمس در آتش هجران او بی‌قرار و ناآرام شد و به انزوا و خلوت‌نشینی روی آورد تا این که مریدان اظهار ندامت کردند و مولانا نیز از فرزند خود سلطان ولد خواست به جستجوی شمس برود تا او را بیابد و او نیز با جمعی از مریدان رفت و شمس را یافت و به قونیه آورد. مدتی بعد از آمدن شمس باز مریدان حسادت کردند و شمس برای همیشه رفت و مولانا هرچه به دنبال او گشت او را نیافت. بعد از شمس، شیخ صلاح‌الدین زرکوب جای خالی شمس را برای مولانا پر کرد. او فردی عامی و شغل او زرکوبی بود و از علم و سواد بی‌بهره بود، مولانا ده سال با زرکوب هم صحبت بود، تا این که زرکوب بیمار شد و وفات یافت. بعد از شیخ صلاح‌الدین زرکوب، حسام‌الدین چلبی، معروف به اخی ترک که از بزرگان عرفان و تصوف بود و مرید صدیق مولانا بود، هم‌صحبت او شد و حتی نظم کتاب مثنوی معنوی به درخواست او بود.

مولانا در روز یکشنبه پنجم ماه جمادی‌الآخر سال (۶۷۲ هـ. ق) وفات یافت.

آثار مولانا

آثار مولانا به دو بخش نظم و نثر تقسیم می‌شود.

۱. غزلیات:

این بخش از آثار مولانا به کلیات یا دیوان شمس معروف است. چرا که مولانا به جای تخلص خود و نام خود، به نام شمس تبریزی تخلص کرده، مجموعه‌ی غزلیات صوفیانه‌ی مولانا در حدود (۲۵۰۰) غزل است.

۲. رباعیات:

مجموعه‌ی این رباعیات که دارای معانی و مضامین عرفانی و معنوی است در حدود (۱۶۰۰) رباعی است.

۳. فیه ما فیه:

این کتاب مجموعه‌ی تقریرات مولاناست که در مجالس خود بیان کرده و پسر او بهاء‌الدین معروف به سلطان ولد یا یکی از دیگر مریدان یادداشت کرده است.



۴. مکاتیب:

این کتاب که به نثر است، مشتمل بر برنامه‌ها و مکتوبات مولانا به معاصرین خود است.

۵. مثنوی:

کتاب مثنوی مولانا از همان آغاز تألیف، در مجالس رقص و سماع خوانده می‌شد و حتی در دوران حیات مولانا، گروهی به نام مثنوی خوانان به وجود آمدند که مثنوی را با صدایی زیبا می‌خواندند.

مثنوی کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه‌ی عرفان و اصول تصوف، اخلاق، معارف و ...

زبان مولانا در مثنوی از وضوح و روشنی خاصی برخوردار است، در واقع به زبان مردم حرف زده است. ولی با همه‌ی وضوح، غالب ابیات او از نظر فهم مقصود دشوار است.

مثنوی کتابی نیست که تابع فصل‌بندی‌های سنتی و قالبی مرسوم باشد، بلکه بیشتر تابع اسلوب قرآنی است و بر تداعی استوار شده است. مولوی در مثنوی حکایت در حکایت می‌آورد و باز به حکایت اول بازمی‌گردد. مثنوی سه نوع مخاطب دارد: عام، خاص و اخص.

پاره‌ای از ابیات مثنوی، متوجه عامه مردم است، که مولانا در مجلس وعظ و خطابه حاضر شده و سخنانی در سطح فهم عموم ایراد می‌کرد. از قبیل نصایح و پندها و همگان به قدر توان خود از سخنان او بهره می‌بردند. گروه دوم: مخاطبان خاص، مطالبی است که مولانا با یاران دمساز و همدمان همراز خود در خلوت گفته است و اما گروهی در بیرون نیز این رازها و سخنان مولانا را شنیده که این‌ها نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- صاحب‌دلان و پاک‌دلان که به حقیقت رازگویی‌های مولانا با همدمانش پی می‌برند.

۲- گروهی که باطنی پاک و وارسته ندارند، بلکه از روی ظن و گمان، یار خلوتیان می‌شوند، اما به اسرار درون آنان راه نمی‌یابند. بلکه به قول مولانا، اینان حرف عارفان وارسته را می‌دزدند تا ساده‌لوحان را به دام افکنند.

و بخش سوم: مخاطبان اخص دارد که نوعی حدیث نفس است که مولانا در حالت جذب و شور عشق و یا در مراقبه و استغراق داشته است.

مثنوی مولانا شش دفتر یا شش کتاب است و برخلاف آنچه بسیاری محققان نوشته‌اند دفتر ششم و آخرین قصه‌ی کتاب قلعه‌ی ذات‌الصور ناتمام نمانده و چهار سال پس از درگذشت مولانا نسخه‌ی کامل هر شش دفتر در خانه‌ی او تدوین شده است. ظاهراً مولانا از آغاز دفتر ششم احساس می‌کرده است که با این دفتر مثنوی پایان خواهد یافت و در همان سرآغاز دوباره اشاره می‌کند که این قسم ششم در تمام مثنوی (به عنوان پایان مثنوی) به حسام‌الدین (پیشکش) می‌شود. هر یک از شش دفتر مثنوی مقدمه‌ی کوتاهی از خود مولانا دارد و گاه پیش از حکایت‌ها و مباحث کتاب نیز مولانا در چند سطر خلاصه‌ی حکایت یا زمینه‌های فکری و ارشادی آن را یا هر دو را برای خواننده می‌گوید و این خلاصه‌ها غالباً آمادگی ذهن را برای دریافت مطلب بیشتر می‌کند.

مثنوی از مفصل‌ترین منظومه‌های فارسی است مشتمل بر بیست و پنج هزار و ششصد و هشتاد و پنج بیت که به ترتیب دفتر اول ۴۰۱۸ بیت، دفتر دوم ۳۸۲۶ بیت، دفتر سوم ۴۸۱۳ بیت، دفتر چهارم ۳۸۵۶ بیت، دفتر پنجم ۴۲۴۱ بیت و دفتر ششم ۴۹۳۱ بیت. در هر دفتر مثنوی پس از یک مقدمه‌ی کوتاه، مولانا حکایت‌هایی را زمینه‌ی بحث‌های ترتیبی و ارشادی خود می‌کند و در ضمن بیان آن به مناسبت‌هایی از قصه‌ی خود بیرون می‌رود و اندیشه‌ها و تعلیمات و اندرزهای خود را بیان می‌کند و باز به قصه برمی‌گردد در بیان این اندیشه‌ها و ارشادات و حتی در خود قصه‌ها مکرر به معانی قرآنی و شرح آیات و حدیث و سخنان بزرگان دین می‌پردازد و گاه به مناسبت روایت‌ها و حکایت‌های دیگری را به یاد می‌آورد و آن‌ها را هم در درون قصه‌ی خود جای می‌دهد زبان مثنوی زبان شاعران و نویسندگان خراسانی قرن چهارم و پنجم است و ضرورت موضوعات و مطالب پاره‌ای اصطلاحات فقه و کلام و تصوف آن می‌آید که فهم بعضی از قسمت‌های آن را دشوار می‌کند.

نی‌نامه

۱- بشنو این نی، چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها، شکایت می‌کند

+ نکات: نی: کنایه از انسان کامل، نفس ناطقه، یا حقیقت محمدیه است و نیکلسن نی را کنایه از مولانا می‌داند.

و در نهایت می‌توان گفت: نی نشانه‌ی بزرگ و روشنی است از حقیقت انسان جدا افتاده از اصل خویش؛ گویا نی، آیینی تمام نمای روح آدمی است.

معنی بیت: ناله‌های این نی را گوش کن که از جدایی‌ها و روزهای فراق و ایام هجران انسان حکایت می‌کند.

۲- کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم، مرد و زن نالیده‌اند

+ نکات: نیستان: نی‌زار و کشتزار شکر / نفیر: بانگ بلند نای و فریاد؛ قسمتی از آلات موسیقی / کز: که از / مرد و زن: عقول و نفوس / نیستان: اعیان ثابت و ماهیات موجودات (اصل، منشأ، حقیقت محض (خدا))

معنی بیت: از زمانی که از اصل خود (نیستان) جدا افتاده‌ام، آه و ناله سرداه‌ام و بر اثر ناله‌های من صاحب‌دلان نیز به ناله درآمدند و با من نوا شده‌اند.

مفهوم بیت: از آن رو که من نی هستم از نیستان حقیقت؛ یعنی جزئی هستم از آن کل و از آن مبدأ وجود و حقیقت محض جدا افتاده‌ام و به این جهان کثرت و تفرقه، هبوط کرده‌ام. از ناله و فریاد من همه به ناله و زاری درآمدند.



کج مثال ۱: مفهوم مصراع دوم بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

- « کز نیستان تا مرا بپریده‌اند
 از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند »
- (۱) همه‌ی مردم به خاطر من زار در غم و نگرانی فرورفته‌اند.
 (۲) همه‌ی مردم با آه و ناله‌ی من همراهی کرده‌اند.
 (۳) همه‌ی انسان‌ها از ناله و شکوهی من آگاه هستند.
 (۴) همه‌ی انسان‌ها راز آه من را خوب دریافته‌اند.

پاسخ: گزینه «۲»

مفهوم: از آن روی که من نی هستم از نیستان حقیقت؛ یعنی جزئی هستم از آن کل و از آن مبدأ وجود و حقیقت محض جدا افتاده‌ام و به این جهان کثرت و تفرقه هبوط کرده‌ام. از ناله و فریاد من همه به ناله و زاری درآمدند.

۳- سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

نکات: شرحه: یعنی تکه باریک گوشت، شرحه شرحه: چاک‌چاک، پاره‌پاره / اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب، در کلام مولانا کشش روح کمال طلب و خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی است.
 معنی بیت: برای بیان درد اشتیاق به عالم معنا شنونده‌ای می‌خواهم که این فراق از حق را ادراک کرده و دلش از فراق سوخته باشد.

کج مثال ۲: مفهوم بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

« سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق »

- (۱) درد هجران کشیده‌ای را می‌خواهم تا با وی از درد آرزوی دیدار یار سخن بگویم.
 (۲) دوست دارم که همه از جدایی یار در رنج باشند و از این رنج و درد سخن بگویند.
 (۳) می‌خواهم، سینه‌ام مالمال از سوز هجران باشد تا پیوسته از یار سخن بگویم.
 (۴) می‌خواهم کسی را بیابم تا سوز و درد جدایی یار را به طور دقیق برای من توضیح دهد.

پاسخ: گزینه «۱» مولانا می‌فرماید: کسی می‌خواهم که دلی دردمند داشته باشد و درد دوری را حس کرده باشد تا برایش رنج و درد اشتیاقم را به دیدار حق بیان کنم.

۴- هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

نکات: اصل: در این بیت مبدأ هستی و عالم معناست که سرچشمه‌ی وجود همه کاینات است. (منظور حقیقت وجود خداوند)
 رجوع به مبدأ دو نوع است: رجوع اختیاری و رجوع اجباری
 رجوع اختیاری آن است که سالک با ارشاد انسان کامل، طریق تصفیه را طی کند و به تهذیب نفس پردازد و از صفات حیوانی رهایی یابد و درونش را از اغیار پاک کند تا مرکز تجلی حق شود.

رجوع اجباری، همانا مرگ و فنا ی کالبد عنصری است که تمام موجودات را بی‌استثناء شامل می‌شود. (مرگ طبیعی)

معنی بیت: هر کسی که از اصل و مبدأ خود دور افتاده باشد، دوباره به تکاپو می‌افتد و روزگار وصال خود را می‌جوید تا این که بدان نائل شود.

۵- من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوش حالان شدم

نکات: بدحال: بیمار، تبه‌روز و غمگین و مجازاً بدخوی و کسانی که حالات روحانی و قلبی آن‌ها نازل است و در درون سیر به سوی حق (خداوند) ندارند.
 خوش حالان: شادمان و نیک‌بخت، مجازاً کسانی که رهرو راه حق هستند و عنایت حق در دل آن‌ها احوال خوشی می‌آفریند، و از سیر به سوی حق شادمان‌اند. منظور سالکان راه حق است.

معنی بیت: من (روح انسان کامل) برای این که همدم و همرازی پیدا کنم و راز دل خود را به او بگویم در میان هر جمعیتی حاضر شدم؛ چه آن‌ها که حال نازل و احوال تباہ دارند و چه آن‌ها که احوالی عالی و معنوی دارند.

۶- هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست، اسرار من

نکات: از ظن خود: بر پایه‌ی زمینه‌های ذهنی و مراتب ادراک خود، در حدّ فهم خود، متناسب با احوال قلبی و روحانی خود
 (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ): آنان (گمراهان) تنها از گمان پیروی کنند و همانا گمان هرگز راه به حق و راستی نبرد.

معنی بیت: یاران مولانا و همه‌ی بدحالان و خوش حالان، هر یک می‌پندارند که سخن مولانا را درک می‌کنند، هر یک از آن دو از ظنّ خود و بر پایه‌ی زمینه‌های ذهنی و روحانی خود بانگ نی را دوست دارد. اما اسرار و جان این سخن در درون مولاناست و کسی آن را درمی‌یابد که حالات درونی او مانند مولانا باشد و به زبان دیگر از رابطه‌ی باطنی آن معانی را بگیرد و دریابد.



۷- سیر من از ناله‌ی من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

نکات: آن نور: آن نیروی باطنی که اسرار عشق حق را ادراک می‌کند. / سر: راز، اسرار و حقایق عرفانی / لیک: ولیکن / چشم، گوش: مراعات نظیر / دور- نور: جناس

معنی بیت: چشم و گوش ابزارهای حسّ ظاهرند، نی (عاشق) را چشم می‌بیند، و ناله‌ی او (عاشق، عارف) را گوش می‌شنود، اما سر او را چشم و گوش باطن می‌تواند ادراک کند، زیرا که این ادراک در حیطه‌ی زندگی جسم و حواس ظاهر نیست (اسرار عرفانی را حواس ظاهری درک نمی‌کنند؛ بلکه دل آن را درمی‌یابد).

۸- تن ز جان و جان ز تن، مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست

نکات: مستور: پوشیده/ مستور- دستور: جناس/ جان یا روح به اصطلاح حکمت الهی «جوهر مجرد» است، جسم و ماده نیست که کسی بتواند آن را ببیند. **معنی بیت:** جان تن را ادراک می‌کند و تن شعور به جان دارد و از هم پوشیده نیستند ولی چون سرّ عاشق هم جزو جان و از امور نادیدنی است، فقط عاشقان و عارفان واقعی آن را درمی‌یابند.

۹- آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

نکات: این بانگ نای: این عشق به عالم معنا، این کشش روح خداجوی، این سیر معنوی / نیست باد، نیست باد: جناس تام **معنی بیت:** این صدای نی، کلام گرم و آتشین اولیاءالله است و معلول هوی و هوس آدمی نیست و هر کسی که از این آتش بهره‌ای ندارد، عدمش به از وجود اوست. **مفهوم بیت:** مولانا دعا می‌کند که به لطف الهی، کسانی که به کلام او گوش دهند بتوانند به مقام فناء که مقصد اقصای طریق اولیاء است نائل شوند.

۱۰- آتش عشق است، کاندر نی فتاد / جوشش عشق است، کاندر می فتاد

نکات: عشق: در لغت به معنی چسبیدن است و به همین لحاظ گیاه پیچک را نیز عشقه گویند که بر درخت می‌پیچد و به آن می‌چسبد. ولی در اصطلاح، عشق به معنی افراط در محبت است. / کاندر: که اندر / نی - می: جناس ناقص

معنی بیت: هر حرکت یا هر اتفاقی در هستی این جهان، کشش یا جنبشی است که عشق حق در کاینات پدید می‌آورد، و از جمله همین ابیات و حکایات مثنوی، که از نی وجود مولانا به گوش می‌رسد، فریاد عاشقی است که از حق سخن می‌گوید. این جنبش و کوشش خود مایه‌ی کمال است چنان‌که آب انگور هم می‌جوشد و بعد «می» می‌شود.

۱۱- نی، حریف هر که از یاری بُرید / پرده‌هایش پرده‌های ما درید

نکات: پرده: در اصطلاح موسیقی دانان یعنی آهنگ، و به آهنگ‌ها یا مایه‌های خاصی اطلاق می‌شده است مانند پرده‌ی صفاهان، پرده‌ی عشاق، پرده‌ی عراق و ... (نیز روی دسته‌ی سازهای سیمی فاصله‌های خاصی را پرده می‌گویند. که با نهادن انگشت روی آن‌ها نُت خاصی نواخته می‌شود). موسیقی قدیم ایران دوازده پرده داشته و هر پرده دارای دو شعبه بوده است که روی هم بیست و چهار شعبه می‌شده است. در این جا «پرده‌هایش» به طور کلی؛ یعنی، آهنگ‌ها و نواهایش

پرده‌ی دوم: به معنی هر عامل یا پوششی است که راز عاشق را از دیگران پنهان دارد، نیز مولانا «پرده» را به معنی دلبستگی‌ها و علایق دنیایی به کار می‌برد. که حقایق عالم معنا را از چشم رهروان حق می‌پوشاند و آشکار کردن حقایق عالم معنا و هر دو معنی برای بیت مناسب است.

معنی بیت: انسان کامل و مرشد حقیقی که همچون نی، نوای الهی را می‌سراید، یار و مصاحب آن کسی است که از همه‌ی کار و بارش و تعلقات دنیوی‌اش بریده و منقطع باشد؛ مقامات معنوی آن اولیاء حجاب‌های ظلمانی و نورانی ما را از هم دریده ساخته است. یعنی در سایه‌ی مصاحبت ایشان آدمیان و طالبان، حجاب‌های درونی خود را رفع می‌کنند و راه حق را مشاهده می‌نمایند.

۱۲- همچو نی، زهری و تریاقی که دید؟ / همچو نی، دمساز و مشتاقی که دید؟

نکات: تریاق: دوائی است مرگب از اجزای مختلف که در معالجه‌ی زهرهای حیوانی و امراض سخت استعمال می‌شده و یکی از اجزای آن، گوشت افعی است که به پارسی تریاک گویند. (پادزهر) / زهر- تریاک: تضاد/ دمساز: همدم / مشتاق: اشتیاق داشتن

معنی بیت: مانند نی، زهر و پادزهری که دیده است؟ و مانند نی دمساز و مشتاق که دیده است. (انسان کامل زهر است نسبت به اهل فسق و پادزهر است برای اهل معرفت. البته می‌تواند نسبت به شخصی واحد هم زهر باشد و هم پاد زهر؛ زیرا وقتی که بیان فراق می‌کند زهر می‌شود و وقتی که مژده وصال می‌دهد، پادزهر می‌شود). آواز نی برای آن‌ها که درد اشتیاق ندارند تلخی و غم‌انگیزی دارد اما برای اهل درد و عاشقان حقیقت تریاق یا پادزهر است نی که دمساز و همدم نی‌زن است و لب بر لب نوازنده‌ی خود دارد مانند یک عاشق هجران کشیده‌ی عشاق و در تلاش است تا به وصال برسد.

۱۳- نی حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند

نکات: راه پر خون: راهی که در آن هستی مادی نابود می‌شود و عاشق باید خود را فدا کند. کنایه از مرگ اختیاری و مصداق فرموده: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»: بمیرید پیش از آن که بمیرید. (مرگ دو نوع: ۱- اختیاری، ۲- اجباری) / راهی است که عاشق در آن خود را فنا می‌کند.

مرگ اجباری: مرگ طبیعی / مرگ اختیاری: (خاص اولیاء حق) تهذیب نفس و ترک تعلقات و وابستگی‌های مادی و معنوی **معنی بیت:** نی (مولانا) از راه عاشقان که راه پرخونی است و باید عاشق در راه معشوق، دست از خود بکشد سخن می‌گوید و داستان‌های همه‌ی مجنون‌ها و عاشقان را بیان می‌کند.

- ۱۴- محرم این هوش، جز بیهوش نیست / مر زبان را مشتري، جز گوش نیست
- + نکات: این هوش: این قوه ادراک حقیقت عشق / بیهوش: کسی است که ادراک و روابط ذهنی این جهان را از دست داده و فنای در معشوق شده است / مصراع دوم تمثیل برای مصراع اول است.
- معنی بیت: این هوش (عقل کل و یا عقل معاد) محرمش تنها کسانی هستند که از عقل معاش بیهوش هستند؛ یعنی، اسرار حقیقت را تنها اهل فناء که از غیر حق بیهوش‌اند درک می‌کنند و ناهلان و منکران در مقابل این اسرار، کر و گنگ هستند. چنان‌که طالب زبان، تنها گوش است هیچ عضو دیگری الفاظ را که به وسیله‌ی زبان گفته می‌شود نمی‌تواند بشنود، اولیاء و اصحاب معرفت نیز مانند گوش، طالب و سامع زبان و قول حق هستند و نه دیگری.
- ۱۵- در غم ما روزها بیگانه شد / روزها با سوزها همراه شد
- + نکات: بیگانه شد: دیر شد، به آخر رسید، دیگر فرصتی نمانده است، شب شدن
- معنی بیت: در این غم عشق روزهای ما گذشت و درد طلب عشاق همه‌ی شب‌ها و روزها آنان را فرا گرفته است.
- ۱۶- روزها گرفت، گورو باک نیست / تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست
- + نکات: گر: اگر / گو: بگو (فعل امر) / باک: ترس / پاک: جناس ناقص
- معنی بیت: اگر این روزها و عمرهای پی در پی می‌گذرد بگو: بگذر که هیچ باکی ندارم. تو ای خالق عنایت و الطاف همواره باش که تویی پاک و منزّه و مانند تو کسی منزّه نیست.
- ۱۷- هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد / هر که بی روزی است، روزش دیر شد
- + نکات: ماهی در این جا کنایه از کسانی است که در عشق حق فنا شده‌اند. کنایه از کسی که زندگی برای او مسیر در جذب الهی باشد و آب همان جذب است که عاشق حق در آن شناور است / ز آبش سیر شد: رابطه‌ی بنده با پروردگار که از حق سیر نمی‌شود: / بی روزی: بینوا و درویش در این جا کسی است که از جذب‌هی حق و سیر در عالم معنا بهره‌ای ندارد.
- عشاق و عارفان را مولانا به ماهی تشبیه کرده است که از دریای عرفان سیراب نمی‌شوند.
- معنی بیت: عاشقان و عارفان مثل ماهی هستند که غرق در دریای عرفان هستند و سیراب نمی‌شوند، اما کسانی که از آب عشق و عرفان، بی‌نصیب هستند دچار ملال می‌شوند.
- ۱۸- در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید، والسلام
- + نکات: پخته: منظور عارفان و عاشقان / خام: کسانی که از عشق حق بی‌بهره‌اند.
- معنی بیت: دنیادوستان و کسانی که اسیر نفس اماره خود هستند هرگز حال و هوای عاشقان و عارفان حق را درک نمی‌کنند، پس بهتر است که سخن را کوتاه و به صورت اشاره گفت، چرا که سیر و سلوک عرفانی، را کسانی که اسیر تعلقات دنیوی هستند، هرگز درک نخواهند کرد.
- ۱۹- بند بگسل، باش آزاد ای پسر / چند باشی بند سیم و بند زر؟
- + نکات: بگسل: پاره کن، باز کن / بند سیم و زر: اسیر و گرفتار زر و سیم (اسیر تعلقات دنیوی و مادی)
- معنی بیت: ای پسر، خطاب به سالکان است که در واقع، فرزند معنوی شیخ و پیر هستند، سعی کن آزاده باشی و دل به تعلقات مادی و دنیوی نبندی و درونت را از هر چه غیر خداپاک کنی تا جایگاهی برای تجلی حق شود.
- ۲۰- گر بریزی بحر را در کوزه‌ای / چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای
- + نکات: گر: اگر / بحر: دریا / قسمت: بهره، نصیب
- معنی بیت: اگر آب دریا را درون کوزه‌ای بریزی، چقدر در آن جمع می‌شود. مسلماً به اندازه نصیب و بهره‌ی یک روز (این استدلال در بیان حرص و آزمندی بی‌پایان انسان است).
- ۲۱- کوزه‌ی چشم حریصان پر نشد / تا صدف قانع نشد، پر در نشد
- + نکات: حریصان: انسان‌های طماع و حریص / ذر: مروارید
- معنی بیت: چشم انسان‌های حریص و طماع هرگز سیر نمی‌شود و هر چه زر و سیم دنیا را جمع کنند باز حرص و طمع آن‌ها بیش‌تر می‌شود برای مثال می‌توان گفت که تا وقتی که صدف قانع نباشد و از قطرات فراوان باران به چند قطره اکتفا نکند هرگز درونش پر از مروارید نخواهد شد.
- مفهوم بیت: اشاره به قناعت پیشگی و دوری از حرص و طمع.
- ۲۲- هر که را جامه ز عشقی چاک شد / او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
- + نکات: جمله عیبی: تمام عیب‌ها / پاک: چاک: جناس ناقص
- معنی بیت: هر کسی که جامه‌ی خودخواهی و نفسانی‌اش از شدت عشق به حق چاک‌چاک شده او از حرص و طمع و هر عیب و صفت بدی پاک و مبرا می‌شود.
- مفهوم بیت: عشق‌خواه حقیقی، خواه مجازی سبب تبدیل اخلاق می‌شود.



۲۳- شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما

✦ نکات: سودا: فکر، هیجانات روانی شدید است که از آثار عشق است / علت: درد، مرض، بیماری / جمله: همه، تمام
معنی بیت: ای عشق خوش‌سودای ما، شاد باش و ای طیب تمام دردها و غم‌های ما همیشه آباد باشی.

۲۴- ای دواي نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

✦ نکات: افلاطون: حکیم معروف یونانی، او پیشوای حکمای اشراقی بود و راه وصول به حقیقت را تهذیب نفس و مکاشفه می‌دانسته و در نتیجه او تمثیلی از طیب روحانی است. / جالینوس: مشهورترین اطبای قدیم یونان بعد از بقراط و جالینوس طبیعی حاذق و ماهر بود. / نخوت: خودبینی، غرور
ناموس: دین و قانون و در زبان صوفیان شهرت و آوازه‌ای است که صاحب آن شایستگی آن را ندارد و در واقع خوش‌نامی حاصل از ریاکاری است.
اصل کلمه یونانی است به معنی قانون و شریعت.

معنی بیت: ای عشق تو دوا و درمان خودبینی و خودنمایی ما هستی، و ای عشق تو به حقیقت افلاطون و جالینوس ما هستی (تو طیب روح و جسم ما هستی).

۲۵- جسم خاک از عشق، بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد

✦ نکات: مصرع اول اشاره به معراج حضرت مسیح دارد. / مصرع دوم اشاره به سوره‌ی اعراف، آیه‌ی (۱۴۳) دارد: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا» پس آنگاه که تجلی خدایش بر کوه تابش کرد کوه را متلاشی ساخت.

معنی بیت: جسمی که از خاک است بر اثر عشق الهی بر فراز افلاک و آسمان‌ها رفت (معراج مسیح) و کوه به واسطه‌ی عشق الهی به حرکت درآمد.
عروج حضرت عیسی (ع) و ادریس (ع) و پیامبر اسلام (ص) نمونه‌هایی از معراج هستند.

۲۶- عشق، جان طور آمد عاشقا طور مست و خر موسی صاعقا

✦ نکات: بیت اشاره دارد به آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی اعراف: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعْقًا» آنگاه که پروردگار موسی بر کوه، جلوه کرد، کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش افتاد. / بیت تلمیح دارد.

معنی بیت: آن روحی که کوه طور را حیات بخشید و جان داده بود، عشق بود. از اثر عشق بود که کوه طور، بدمستی آغاز کرد و موسی (ع) برگزیده خداوند تحت تأثیر عظمت و جلال عشق بر زمین غلتید و بیهوش گردید.

۲۷- بال لب دمساز خود گر جفتمی همچو نی من گفتنی‌ها گفتمی

✦ نکات: گر: اگر / جفتمی: همراه، هم‌زبان

معنی بیت: وقتی که جسم خاکی بر اثر عشق به افلاک عروج می‌کند و کوه از عشق به رقص می‌آید. پس حقایق و اسرار این عشق را برای ما بیان کن چرا که اگر من با لب یارم که با زبان حال من دمساز باشد، مقارن می‌شدم، مانند نی اسرار حقایق عشق را شرح می‌دادم.

۲۸- هر که او از هم‌زبانی شد جدا بی‌زبان شد، گرچه دارد صد نوا

✦ نکات: یکی از آداب عارفان صمت و خاموشی است. خاموشی دو نوع است: ۱- خاموشی عوام: که سالک مبتدی هنوز مراحل سلوک را طی نکرده و زبان او سرکش است و باعث آسیب و زیان می‌شود و باید خاموش باشد. ۲- خاموشی خواص: عارفان کامل، مجاز نیستند که اسرار و حقایق را به هر گوش القا کنند، بلکه باید خاموشی گزینند.

معنی بیت: زیرا هر کسی که از هم‌زبانش جدا شود، اگر چه صد نوا و صدا داشته باشد باز هم بی‌زبان است. (منظور عارفان است که از حق جدایند و با این که اسرار حق را می‌دانند اما خاموشی برمی‌گزینند و اسرار حق را افشا نمی‌کنند).

۲۹- چونکه گل رفت و گلستان درگذشت نشنوی زان پس ز بلبل سرگذشت

✦ نکات: گل - بلبل: تناسب

معنی بیت: وقتی فصل گل و گلستان رفت دیگر صدای بلبل و نوای او را نخواهی شنید. (وقتی که بلبل گل را ببیند صد نوا سر می‌دهد اما با رفتن گل بی‌نوا می‌شود و ساکت و حکم الهی را هم فقط به اهل آن می‌توان گفت اما پیش منکران و جاهلان بهتر است خاموش بود).

۳۰- جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای

✦ نکات: زنده- مرده: تضاد / مضمون بیت اشاره دارد به آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی قصص: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ: «همه چیز هلاک شدنی است مگر ذات خدا» و اشاره دارد به آیه‌ی ۲۶ و ۲۷ سوره‌ی الرحمن: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ: «هر چیز رو به فناست و تنها ذات پروردگارت باقی است آن پروردگاری که دارنده‌ی شکوه و بزرگواری است.» / این بیت به وحدت وجود اشاره دارد.

معنی بیت: هر چه هست، معشوق است و عاشق پرده‌ای بیش نیست و معشوق همیشه زنده است، اما عاشق بدون معشوق کالبد بی‌روح است.



مدرسان شریف

فصل سیزدهم

« حافظ »

معرفی حافظ

خواجه شمس الدین محمد بن بهاءالدین حافظ شیرازی، شاعر بزرگ سده‌ی هشتم ایران و یکی از سخنوران نامی جهان است. بیشتر شعرهای او غزل است و به غزلیات حافظ شهرت دارند. در قرون هجدهم و نوزدهم اشعار او به زبان‌های اروپایی ترجمه شد و نام او به گونه‌ای به محافل ادبی جهان غرب نیز راه یافت. اطلاعات چندانی از خانواده و اجداد او در دست نیست و ظاهراً پدرش بهاءولد نام داشته و اهل کازرون بوده است. آنچه از تذکرها به دست می‌آید و با تکیه به اشارات دیوان و برخی منابع معتبر نشان می‌دهد که او از خانواده‌های مرفه و متوسط جامعه بوده است. در نوجوانی قرآن را با چهارده روایت آن از بر کرده و از همین رو حافظ لقب گرفته است. در دوران شاه ابواسحاق (متوفی ۷۵۸ هـ.ق) به دربار راه یافت و احتمالاً شغل دیوانی پیشه کرده است. علاوه بر شاه ابواسحاق در دربار شاهان آل مظفر شامل شاه شیخ مبارزالدین، شاه شجاع، شاه منصور و شاه یحیی نیز راه داشته است. شاعری پیشه‌ی اصلی او نبوده و از طریق شغل دیوانی امرارمعاش می‌کرده است.

آرامگاه حافظ در شهر شیراز در منطقه‌ی حافظیه در فضایی آکنده از گل‌های جان‌پرور درآمیخته با شور اشعار خواجه، واقع شده است.

دیوان حافظ

دیوان حافظ مشتمل بر حدود ۵۰۰ غزل، چند قصیده، دو مثنوی و چندین قطعه و تعدادی رباعی است. با آن که حافظ غزل عارفانه‌ی مولانا و غزل عاشقانه‌ی سعدی را پیوند زده، نوآوری اصلی او در تک بیت‌های درخشان و مستقل و خوش مضمونی است که سروده است، استقلالی را که حافظ از این راه به غزل داده و به میزان زیادی از ساختار سوره‌های قرآنی تأثیر گرفته است، انقلابی در آفرینش این گونه شعر دانسته‌اند.

ویژگی اندیشه و شعر حافظ

درباره‌ی سیر اندیشه‌ی حافظ باید گفت که او مراحل کمال را به تدریج طی کرده است و غزل‌های او هر یک نشان دهنده‌ی حالتی از احوال او و نماینده‌ی دوره‌ای از ادوار زندگی او است. غزل حافظ مظهر لطیف‌ترین اندیشه‌های عرفانی است که در کالبد کلمات روان و شیوا با حسن تألیف و رعایت فصاحت و بلاغت جلوه‌ی خاصی دارد و سبب شده سبک عراقی را در غزل سرودن به اوج کمال برساند. صنایع بدیعی به ویژه تشبیه و استعاره و ایهام و مراعات نظیر در گفتار حافظ قدرت خیال‌انگیزی وی را آشکار می‌کند، سایر زیبایی‌های لفظی و معنوی را نیز بر مقتضای حال به کار گرفته و با نهایت استادی به صنعت‌گری پرداخته است ولی دچار تکلف و تصنع و پیچیده‌گویی نشده است و هر کس به قدر معرفت خویش از زلال سخنش سیراب می‌شود. حافظ از لحاظ مشرب عرفانی چنان که از خلال گفتار او بر می‌آید به طریقه‌ی ملامتیان تعلق خاطر دارد که در اخلاص و دوری از ریا و تظاهر و نفاق سخت کوشند و از شهرت و سلطه‌جویی بر دیگران گریزانند و ریاضت‌های دشوار صوفیان را نمی‌پسندند که سعیشان در آن است که نفس را با ریاضت به تسلیم وا دارند. حافظ به تصریح محمد گلندام تفسیر قرآن می‌دانست و مطالع‌الانظار فی طوابع‌الانوار تألیف بیضاوی (در گذشته به سال ۶۸۵) و مفتاح‌العلوم سکاکی (فوت ۶۳۶) را مطالعه می‌کرده و از پژوهش در دیوان‌های شاعران پارسی و تازی بهره‌ها برده است.

واژه‌های کلیدی در اشعار حافظ

جام جهان نما

هر آن که خدمت جام جهان‌نما بکند

ز ملک تا ملکوتش حجات بردارند

✦ نکات: ملک: عالم ماده

مفهوم بیت: از جهان مادی تا جهان معنوی همه پرده‌ها و موانع از پیش چشم کسی که دل پاک و آینه‌گون خود را بپرورد، برداشته خواهد شد.

گرت هواست که چون جم به سر غیب رسی بیبا و همدم جام جهان‌نما می‌باش

مفهوم بیت: اگر می‌خواهی مانند جمشید از رازهای پنهان جهان آگاه باشی بشتاب و به دل پاک و آینه‌گون خود توجه کن.

+ نکات: جام جهان‌نما: استعاره از دل پاک و آینه‌گون عارف عاشق است.

خرابات

چو مهمان خراباتی به عزت باش با رندان که درد سرکشی جانا گرت مستی خمار آرد

مفهوم بیت: وقتی در میخانه مهمان هستی با حریفان باده‌نوش، محترمانه رفتار کن زیرا تو نیز بعد از مستی گرفتار خماری می‌شوی و اگر مؤدب نباشی به تو شراب نمی‌دهند و مجبوری رنج خمار را تحمل کنی؛ یعنی اگر به مستی غرور گرفتار شوی، دچار خمار و ناکامی و شکست می‌شوی. «درد سر» ایهام دارد.

با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

مفهوم بیت: در نزد ساکنان میخانه عشق ادعای کشف و کرامت نکن و تظاهر و خودستایی نکن، زیرا جای خودستایی در نزد آنان نیست و هر سخن و هر نکته وقتی و زمانی دارد.

خضر

قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن ظلماست بت‌رس از خطر گمراهی

مفهوم بیت: در پیمودن مراحل سیر و ملوک از پیر کامل باید یاری‌گیری، زیرا در این مراحل تاریکی‌ها بسیار است مبادا گرفتار شوی و گمراه شوی.

رند

شاید کلمه‌ای دشوارتر از رند در اشعار حافظ یافت نشود. کتاب‌های لغت آن را به عنوان زیرک، بی‌باک، لآبالی و منکر شرح می‌دهند، ولی حافظ از همین کلمه در معنی، واژه‌ای پر بار و شگرف آفریده است که شاید در دیگر فرهنگ‌ها و در زبان‌های کهن و نوین جهان معادلی نداشته باشد.

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست رهروی باید جهان‌سوزی نه خامی بی‌غمی

مفهوم بیت: اهل خوش‌گذرانی به محله رندان بلاکش راهی ندارد. تنها سالکی که از جهان فتنه برپا کند راه به محله رندان دارد نه افراد بی‌دغدغه و بی‌تجربه.

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر نباید ساخت و از نو آدمی

مفهوم بیت: انسان کامل که گفتار و رفتار و معرفت کامل دارد، در این جهان خاکی که در آن شهوات و فقدان وجود دارد، به دست نمی‌آید باید عالمی دیگر ساخت و آدمی دیگر.

فرصت شمر طریقه رندی که این نشان چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست

مفهوم بیت: شیوه قلندری و وارستگی را غنیمت بدان که طریق آن چون راه گنجینه‌ای گران‌بها، بر هر کسی معلوم نیست.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

مفهوم بیت: مصلحت نیست که اسرار فاش شوند و گرنه رندان از هر چه روی می‌دهند با خیرند.

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس گویی ولی‌شناسان رفتند از این ولایت

مفهوم بیت: کسی قلندران تشنه کام را از آب سیراب نمی‌سازد، انگار شناسندگان اولیای حق یا رندان پاک‌باخته از این شهر رفته‌اند.

پیام داد که خواهام نشست با رندان بشد به رندی و دردی کشیم نام و نشد

مفهوم بیت: معشوق پیغام فرستاده که همنشین قلندران خواهد شد با اینکه آوازه‌ی من به قلندری و می‌نوشی پیچیده، ولی وصال با یار میسر نشد.

رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار؟ کار ملکست آن که تدبیر و تأمل بایدهش

مفهوم بیت: قلندر وارسته پاک‌باخته با مصلحت‌اندیشی و مال‌اندوزی کاری ندارد، زیرا حکومت و مملکت‌داری نیاز به چاره‌اندیشی و دقت دارد.

صوفی

صوفی نهاد دام و در حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

مفهوم بیت: صوفی دام تزویر و ریا را برپا کرد و حقه‌گری را آغاز کرد و با روزگاری که خود حقه‌باز است مکر و حيله را به کار بست.

قلندر

وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر ذکر تسبیح ملک در حلقه‌ی زَنار داشت

مفهوم بیت: حال و روزگار آن درویش وارسته خوش باشد که در طی مراحل سیر و سلوک، در جمع کافران و اهل زَنار و در شکل آنان برای عدم توجه مردم، همان ذکر و دعایی که فرشتگان در ستایش خدا دارند، بر زبان و دل داشت.



می

این واژه در دیوان حافظ به کار رفته است البته نه در معنای ظاهری آن.

می بده تا دهمت آگهی از سر قضا که به روی که شدم عاشق و از بوی که مست

مفهوم بیت: به من می بده تا تو را از راز سرنوشت آگاه کنم. تا بدانی که عاشق چه کسی شدم و از بوی زلف چه کسی مست گشتم.

محتسب

باده با محتسب شهر ننوشی زنهار بخورد بادهات و سنگ به جام اندازد

مفهوم بیت: مبادا که با محتسب شهر شراب بنوشی زیرا باده تو را می خورد اما جامت را می شکند، نمک می خورد و نمکدان می شکند.

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد

+ نکات: ساز شرع: سامان دین (تشبیه)

مفهوم بیت: ای نگهبان شرع و نهی کننده از منکر، ساز و دف و نی را به ما ببخش و از نواختن آن بر ما ایرادی نگیر زیرا دین از قصه‌ی عشق که از آواز دف و نی به گوش می‌رسد بی‌نظم و پریشان نمی‌شود.

ماجرای کم کن و باز آ که مرا مردم چشم خرقة از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت

مفهوم بیت: جدال و ستیزه را ترک کن و آستی کن زیرا مردمک چشم من ریا و نفاق را از خود دور کرده است.

مغان

پیر مغان ز توبه ما گر ملول شد

گو باده صاف کن که به عذر ایستاده‌ایم

مفهوم بیت: اگر پیر میخانه معرفت از توبه ما ناراحت شده که شراب نمی‌خوریم بگو شراب را خالص کن که برای عذرخواهی ثابت قدم و مصمم شده‌ایم.

موعد دیدار

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش

آتش طور کجا موعد دیدار کجاست؟

مفهوم بیت: شب تاریک فراق است و راه وادی ایمن وصال در پیش رو است، پرتو آتش هدایت از کوه طور دیده نمی‌شود، زمان وصال کی خواهد بود؟

آسان نمودن عشق در آغاز کار و دشواری‌های بعدی

۱- الا یا ایها الساقی أدر كأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

۲- به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

+ نکات: طره: موی پیشانی و مجاز از کل گیسو/ جعد: پیچش مو و مجاز از کل گیسو/ نافه: مشک، بوی خوش / صبا: نسیم صبحگاهی (در ادبیات پیام‌آور معشوق است).

مفهوم بیت: هان ای ساقی! جام می را به گردش در آر و از آن به ما بچشان! چرا که عشق در آغاز آسان به نظر می‌رسد، اما دشواری‌های زیادی در پی داشت.

در آرزوی آن که صبا بوی خوشی از گیسوی معشوق به دیگران برساند، از دست آن گیسو دل همگان خون شد.

آرایه‌ها: ایهام تناسب: بوی خوش به معنی آرزو آمده اما با نافه ایهام تناسب می‌سازد. / مراعات نظیر: میان نافه، مشکین، خون و دل.

۳- چه آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی سود غلط کردم که این دریا به صد گوهر نمی‌ارزد

+ نکات: بوی: آرزو. امید

مفهوم بیت: در این بیت اگر دریا را استعاره از عشق بدانیم، معنایی مشابه با ابیات پیشین دارد.

۴- چو عاشق می‌شدم گفتم که بردم گوهر مقصود! چه دانستم که این دریا چه موج خون‌فشان دارد؟

مفهوم بیت: این بیت نیز دقیقاً به «آسان نمودن عشق» در ابتدا و «افتادن مشکل‌ها» در ادامه‌ی ماجرا اشاره دارد. وقتی عاشق شدم با خود گفتم گوهر مقصود را به دست آورده‌ام، اما نمی‌دانستم که دریای عشق چه موج‌های خطرناک و خون‌فشانی دارد.

۵- تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول آخر بسوخت جانم در کسب این فضائل

+ نکات: تحصیل: به دست آوردن/ سوختن جان: کنایه از تحمل رنج و سختی فراوان / فضائل: خوبی‌ها در این جا عشق

مفهوم بیت: به دست آوردن عشق و رندی در اول آسان به نظر می‌رسد، اما در نهایت در راه کسب این فضیلت‌ها بسیار سختی کشیدم.

اصل و اساس جهان عشق است

- ۶- عشقت رسد، به فریاد از خود به سان حافظ
 قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت
- + نکات: چهارده روایت: بر پایه‌ی اختلاف قرائت در برخی از کلمات قرآن، در مجموع چهارده روایت از قرآن وجود دارد و حافظ-ظاهراً- به همه‌ی این روایت‌ها تسلط داشته و آن‌ها را از بر بوده است.
 مفهوم بیت: این بیت را به دو شکل معنا کرده‌اند:
- ۱- اگر مثل حافظ قرآن را در چهارده روایت آن از حفظ بخوانی، عشق الهی، به فریاد تو خواهد رسید و تو را نجات خواهد داد.
 ۲- حتی اگر چهارده روایت قرآن را از حفظ بخوانی، سرانجام این عشق، به خداست که می‌تواند به دادت برسد و موجب نجات و رستگاریت شود.
- ۷- عکس روی تو چو در آینه‌ی جام افتاد
 عارف از خنده‌ی می در طمع خام افتاد
- مفهوم بیت: در تفسیر عرفانی این بیت، تو به خداوند باز می‌گردد. مراد از می، عشق و مراد از عکس، تجلی حضور الهی است؛ یعنی، هنگامی که عکسی از جمال خداوند در دل عاشق یا عارف متجلی شد، فریبندگی و شادابی عشق (خنده‌ی می) عارف را به طمع خام وصال خداوند انداخت.
 آرایه‌ها: میان جام می و خام ایهام تناسب وجود دارد.
- ۸- حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
 این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
- مفهوم بیت: زیبایی معشوق ازلی با همان جلوه و تجلی ازلی، انواع نقش‌ها و چیزها را در عالم هستی رقم زد؛ یعنی، جهان خلقت یا همه‌ی نقش‌ها و رنگ‌های متنوع و متفاوتش نتیجه‌ی همان یک تجلی ازلی خداوند است.
- ۱۰- جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد
 هر کس که این ندارد حقاً که آن ندارد
- مفهوم بیت: در مصرع دوم این به جانان و آن به جهان اشاره دارد. هر کس که از جانان بی‌نصیب است، از جهان نیز بهره‌ای نخواهد برد.
- ۱۱- در ازل پر تو حسنت ز تجلی دم زد
 عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
- + نکات: ازل: زمان بی‌آغاز
 مفهوم بیت: در آغاز خلقت وقتی جلوه‌ای از حسن الهی در عالم متجلی شد، عشق پدیدار شد و همه‌ی جهان را دربرگرفت و شعله‌ور ساخت.
 استفاده مذهبی: این بیت به تجلی خداوند در جریان خلقت جهان اشاره دارد و این نکته که حسن و زیبایی همواره موجب پیدایش عشق می‌شود. عارفان به این حدیث قدسی توجه بسیار دارند: «كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف» (من گنجی پنهان بودم دوست داشتم شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم).
- ۱۲- جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت
 عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد
- مفهوم بیت: در آغاز وقتی خداوند جلوه‌ای از زیبایی خود را نشان داد دید که بر فرشتگان اثری ندارد، چرا که آن‌ها توان عاشق شدن را ندارند؛ بنابراین غیرت معشوقی خداوند او را بر آن داشت که فرشتگان را نادیده بگیرد و آتش به خرمن آدم بزند و او را به عنوان عاشق خود برگزیند.
- ۱۳- دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
 واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
- ۱۴- بیخود از شعشعه‌ی پر تو ذاتم کردند
 باده از جام تجلی صفا تم دادند
- + نکات: دوش: دیشب / شعشعه: درخشش
 مفهوم بیت: حافظ در این شعر از تجربه‌ای عرفانی سخن می‌گوید: که هنگام سحر برای او روی داده است. معنای بیت دوم این است که اول مرا از شعاع و تابش تجلی ذات الهی بی‌خود و بی‌هوش کردند و سپس از جام تجلی صفات الهی باده‌ای به من نوشاندند که مست شدم. (تجلی الهی بر دو گونه است: ذاتی و صفاتی)
- ۱۵- پیش از این کاین سق سبز و طاق مینا برکشند
 منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود
- + نکات: سق سبز و طاق مینا: استعاره از آسمان
 مفهوم بیت: این بیت به ازلی بودن محبت و عشق اشاره دارد که قدمت آن به پیش از آفرینش آسمان باز می‌گردد. این نکته با آن اندیشه‌ی عرفانی که اساساً عشق را انگیزه‌ی اصلی خلقت می‌داند در ارتباط است. پیش از آنکه این آسمان سبز رنگ و جهان را به وجود آورد، من عاشق پروردگار بودم و به جمال او می‌نگریستم.
- ۱۶- بر در میخانه‌ی عشق ای ملک تسبیح گوی
 کاندرا آنجا طینت آدم مخمر می‌کنند
- + نکات: ملک: فرشته / طینت: سرشت
 مفهوم بیت: حافظ در این بیت از فرشتگان می‌خواهد که تسبیح خدا را بر درگاه عشق گویند و آن را محترم بشمارند، چرا که سرشت انسان با عشق ساخته شده است.



مدرسایان شریف

فصل چهاردهم

«صائب»

زندگی نامه صائب تبریزی

صائب تبریزی، شاعر چشمه آئینه‌ها و باغ‌های پر گل، در قرن یازدهم هجری می‌زیست. از آنجا که او در شعر آفریننده دردها و شادی‌هاست، زیباپسند و سوخته‌دل محسوب می‌گردد. در یک کلام می‌توان او را از اختران شعر فارسی دانست. دوره زندگی صائب هم‌زمان با حکومت صفویان بود و به علت تبحرش در شاعری و توجه شاه‌عباس دوم به او توانست ملک‌الشعرای عصر رستاخیز هنر ایران گردد. صائب به شور و شیدایی مولانا، به شیوایی و روانی سخن سعدی و فخامت و استواری کلام حافظ دل‌بسته بود و توانست در شعر خود در مسیر ویژه هر یک از سه گوینده بزرگ گام‌های استواری بردارد و به تعبیر خود دست شعر را بگیرد و به آسمان ببرد.

«صائب کسی، به رتبه شعر نمی‌رسد دست سخن گرفتم و برآسمان شدم»

والدین و انساب: نام اصلی صائب؛ محمدعلی بیگ است. درباره محل تولد صائب، قول‌های متفاوتی در دست است. لیکن بیشتر تذکره‌نویسان او را اصفهانی می‌دانند. به قول دقیق‌تر، صائب در سال (۱۰۱۰ هجری) در تبارزه به دنیا آمده است.

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی: پدر صائب، میرزا عبدالرحیم از رؤسای صنف تجار بود. وی در زمان خود بازرگان محترم و معتبری بود که به دستور شاه‌عباس اول صفوی از تبریز، به اصفهان کوچ کرده و در محله عباس‌آباد ساکن شده است. خاندان صائب همگی اهل فضل و دانش بودند. صائب در اشعار خود از رحمت‌های پدرش سپاس‌گزاری کرده است:

«هفتادساله والد پیری است بنده را کز تربیت بود به منش حق بی‌شمار»

تحصیلات رسمی و حرفه‌ای: به طوری که از آثار صائب برمی‌آید وی علوم و معارف عصر خویش را تحصیل نموده است. او همچنین به خط خویش از روی دیوان شمس تبریزی، اثر جلال‌الدین مولوی و خمسه نظامی، چندین نسخه استنساخ کرده است. صائب را گاه «متنبی ایران» می‌خوانند. زیرا همانند وی، نکته‌سنج و باریک‌بین بوده و معانی بدیع در تحول‌های خود گنجانده است. از بررسی اشعار صائب برمی‌آید که وی بسیاری از شاعران را نیک می‌شناخت و به سبک، شیوه، الفاظ و مقاصد آن‌ها آشنایی داشته است. همانند کمال‌الدین اصفهانی، مولوی، حافظ، سعدی، امیرخسرو دهلوی، عطار، شیخ آذری، بابافغانی، لسانی و اهلی، طالب، به ویژه آثار و افکار نظیری نیشابوری که از شاعران معاصر او بود، آشنایی کاملی داشته است.

خاطرات و وقایع تحصیل: او پس از تحصیلات مقدماتی و کسب معلومات لازم، به عزم سفر مکه راهی عربستان شده و پس از آن نیز مدتی را در عثمانی سکونت گزید. سپس جهت کسب فیض به زیارت حضرت رضا (ع) مشرف شده، و پس از مدتی به اصفهان مراجعت کرد. اما در اصفهان به دلیل سعایت حاسدان از او نزد شاه‌عباس صفوی مجبور شد که در سال (۱۰۳۴) به قصد تجارت عازم سفر هندوستان گردد. مسافرت او به هندوستان شش سال طول کشید. او در بین راه مدتی در کابل اقامت ورزید و مورد توجه ظفرخان والی آن‌جا قرار گرفت. بعد از مدتی به همراهی ظفرخان، به دربار شاه جهان گورکانی رفت. صائب بسیاری از شهرهای هندوستان را دید و هنگام به تخت نشستن شاه جهان وارد دکن شد. وی در آن‌جا قطعه‌ای درباره تاریخ جلوس آن پادشاه سروده است، که مورد پسند پادشاه گورکانی واقع شده و به صائب، منصب «مستعد خانی» و صله فراوان داد. صائب در سال (۱۰۳۹) به ایران بازگشت. وی در زمان شاه‌عباس دوم صفوی به مقام ملک‌الشعرا رسید و به همراهی او به سفر مازندران رفت. صائب تبریزی در این سفر اشعار زیبایی در مورد وصف مناظر سحرآسای آن منطقه سروده است.

استادان و مربیان: در مورد استادان و مربیان صائب آورده‌اند که صائب ابتدا از حکیم رکن‌الدین مسعود کاشانی، متخلص به مسیح، که از افاضل حکما و اطباء و شعرای عصر خود بود، کسب معلومات کرده است. سپس نزد حکیم شرف‌الدین حسن شعایی اصفهانی رفته و به تحصیل علوم مشغول گشته است. **وقایع میان‌سال:** از آنجایی که صائب از نظر مذهبی، به نحو شایانی تربیت شده بود، تحت تأثیر اماکن متبرکه قرار گرفت. بدان علت در دوران میان‌سالگی به اماکن مقدسی همانند مکه مسافرت کرده است.

زمان و علت فوت: صائب در سال (۱۰۸۱) هجری قمری در اصفهان وفات یافت. وی را در تکیه معروف خودش دفن کردند.

شاگردان: از شاگردان صائب اطلاع چندانی نداریم. ولیکن در منابع تاریخی آمده است که محمد سعید مازندرانی، متخلص به اشرف و معروف به اشرف مازندرانی (پسر محمد صالح مازندرانی)، قطعه‌ای در تاریخ وفات استاد خود؛ یعنی، صائب تبریزی سروده است.

آرا و گرایش‌های خاص: صائب دشمن بیان ساده و بی‌پیرایه است. او خواهان رابطه جاندار و زبان‌دار با خواننده است و برای بیشتر کردن احساس و عاطفه‌ای که در ذهنش موج می‌زند. از بیان صاف و ساده و خیری یک امر و یا یک حادثه پرهیز دارد. این امر که خصیصه‌ی اصلی سبک هندی می‌باشد، در اشعار صائب، به طرز جالبی نمود پیدا کرده است که آن غزل را به صورت یک واحد منسجم درآورده است. هنر صائب در مصرع‌ها و بیت‌های وی نمودار است. او به حدی در این امر تبحر دارد که می‌تواند امور مورد اعتنای خود را از طبیعت جدا ساخته و در قلمرو صنعت به کار برد و همانا جوهر کار صائب، در همین عنان گسیخته کردن عاطفه و احساس خواننده است. او سعی دارد با انتخاب واژه‌ها و ترکیب‌های ویژه متنوع، بیشترین تصورات ممکن را برانگیزاند، به قلب خواننده راه یابد و احياناً وی را و حالت‌های وی را دگرگون سازد. در واقع، کار اصلی شعر صائب همانا نشان دادن حالات مختلف انسان، اعم از غم و شادی و سایر عواطف و احساسات می‌باشد. ویژگی دیگر صائب به کار بردن اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گوناگون در شعر می‌باشد، که گمان می‌رود ساخته خود شاعر است. به کار بردن آن اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در واقع سبب نیرومندی بیان و تأکید مطلب و منظور او شده است. صائب دین و عشق را مقابل هم گذاشته و در آن رویارویی، دومی را برمی‌گزیند. شوریدگی و دل‌سوختگی او نشان می‌دهد که صائب، عشق را دارنده درگاهی والاتر از عقل و مطالبات دینی می‌دانسته است.

سبک هندی و ویژگی‌های آن

سبک هندی با محیط هند و افکار آن مناسبت دارد و آراء و عقاید فلاسفه‌ی هند تأثیری فراوان بر آن دارد. شعرای ایران به علل فراوان در دوره‌ی سلاطین گورکانی به هند می‌رفتند که مهم‌ترین دلیل آن جلب منفعت و عزت و احترام و اندوختن ثروت بود.

لطافت و باریک‌بینی و رقت معانی سبک هندی، حاصل اقتران و برخورد فلسفه هندی با اندیشه ایرانی است. مضمون‌یابی از مهم‌ترین خصیصه سبک هندی است، زیاده‌روی در مضمون‌تراشی رفته‌رفته شعر هندی را به تنگنای عجیبی کشانید که حاصل آن فقدان شور و حال در اشعار و اخلاق فراوان در مضامین است. سبک هندی از سبک بابا فغانی شیرازی و وحشی بافقی با شور و حال خاصی مایه‌ور گردید، ولی بعد از صائب کم‌کم این سبک راهی دیگر رفت تا جایی که سرانجام شعرائی بر ضد این سبک برخاستند و آن را مردود دانستند.

صائب بهره‌وری از شور و هیجان طرز فغانی و آمیختن آن را با باریک‌اندیشی همواره پیش چشم داشته است.

از ویژگی‌های مهم این سبک: ایجاز، تعقید، استفاده فراوان از استعاره و کنایه و مجاز، ترکیبات عامیانه، امثال سائر و تمثیل است.

مضمون اشعار صائب

صائب را شاعر تک‌بیت‌ها نامیده‌اند. شهرت صائب بیشتر به دلیل مضمون‌های شعری اوست که بیشتر از بن‌مایه‌های اجتماعی برخوردارند. او از محیط زندگی رنج می‌برد.

باریک‌بینی و موشکافی و ژرف‌نگری صائب گاه‌گاه انسان را سردرگم می‌کند، ولی با این حال نبوغ و بلندنگری او را نشان می‌دهد. او با ریاکاران و ستم‌کاران به ستیزه برمی‌خیزد.

در سبک هندی غالباً لفظ فدای معنی و مضمون می‌شود، اما درباره‌ی صائب چنین نیست زیرا صائب به زبان تسلط دارد و محاسن لفظ و خصوصیات ظاهری و صوری شعر را حفظ کرده و معنا را در بسیاری موارد استادانه به کار برده است. به دلیل زیاد بودن اشعار او مضامین و معانی گاه در شعرش تکراری شده است حتی در غزل‌هایی که در استقبال از مولوی و حافظ آمده است.

الفاظ پرسامد

آبله

۱- آن نفس باخته غواص جگر سوخته‌ام که بجز آبله‌ی دل، گه‌ری نیست مرا

«غزل ۳۵، بیت ۲»

✦ نکات: نفس باخته: کم نفس، آن‌که از حبس نفس در زیر آب عاجز است، از نفس افتاده، نفس گسسته، بی نفس / آبله دل: اضافی تخصیصی مجازاً، به معنی حسرت / گهر: مروارید/ به جز: قید استثناء / جگر سوخته بودن: ناکام بودن، به مراد نرسیدن / جگر با دل: مراعات‌النظیر معنی بیت: آن غواص نفس باخته و ناکام که جز آبله دل (آبله به مروارید تشبیه شده است) گوهری در دست ندارم. (می‌خواهد بگوید از جستجو کردن و طلب بسیار، جز حسرتی به دست نیاورده‌ام).

آرایه: بیت تشبیه مضمرب مرکب دارد، شاعر خود را به طور مضمرب، به غواص تشبیه کرده است.

۲- هر سر خاری کلید قفل چندین آبله است / وای بر آن کس که خاری بی‌محابا بشکند

معنی بیت: نوک هر خاری برای گشودن یا ترکاندن چندین آبله کافی است.



آب تلخ

۳- نیست طول عمر را کیفیتِ عرض حیات ما به آب تلخ، صلح از آب حیوان کرده‌ایم
معنی بیت: خوش گذراندن زندگی از عمر دراز با ارزش‌تر است طول عمر با آب حیوان و عرض حیات با آب تلخ منظور شاعر است.

آب زندگانی

۴- دوام عشق اگر خواهی مکن با وصل آمیزش که آب زندگی هم می‌کند خاموش آتش را
معنی بیت: اگر طالب دوام عشق هستی به دنبال وصل نباش زیرا وصل آتش عشق را خاموش می‌کند.

آب چشمه

۵- مانند آب چشمه ز کاوش فزون شود چندان که می‌خوری غم ایام بیشتر
معنی بیت: هر چه بیشتر غم روزگار بخوری اندوهت بیشتر می‌شود. همان‌طور که با کاویدن چشمه، آبش بیشتر می‌گردد.

آب حیوان

۶- جگر سنگ به نومیدی من می‌سوزد آب حیوانم و از ریگ روان تشنه‌ترم
معنی بیت: بسیار ناامید هستم و با وجود این‌که چون آب حیوان حیات‌بخش دیگرانم، در نهایت عطش و نیازمندی هستم.

کج مثال ۱: مصراع دوم کنایه از چیست؟

دهند از گوهر چشم آب مردم چون صدف صائب گذارد هر که دندان بر سر دندان درین دریا

۱) تحمل ناملايمات کردن ۲) بهره گرفتن از خاموشی ۳) سکوت و خاموشی ۴) اکتساب فیض دیدار کردن

پاسخ: گزینه «۳» «دندان بر سر دندان نهادن» وجهی هم دارد که کنایه از تحمل ناملايمات باشد اما در این بیت، بیشتر بر فضیلت عزلت و خاموشی نظر دارد.

آئینه

۷- پیشانی عفو تو را پر چین نسازد جرم ما آئینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها؟

(غزل ۲، بیت ۳)

نکات: پیشانی: ناصیه و جبین، پیش و جلوی هر چیزی، دولت و بخت / پیشانی پرچین: در معنای پیشانی گرفته و اخم کرده است.

پیشانی پرچین ساختن: کنایه از خشم گرفتن، اخم کردن و ناراحت شدن / بر هم خوردن: آشفته و پریشان شدن، در هم شدن / عفو: بخشش / جرم: گناه
اصطلاح آئینه بر پیشانی بستن: در دیوان صائب فراوان به کار رفته است. این رسم از آن خاتون‌های ترک بوده است که در حالت آراستن خویش آئینه به پیشانی خود می‌بستند، صائب در جای دیگر گفته است:

«هر چه در خاطر من می‌گذرد، می‌دانند سادگی آئینه بسته است، به پیشانی من»

معنی بیت: بسیاری بخشایش تو در رویارویی با گناهان ما چون آئینه روشنی است در برابر تصویرهای سیاه و زشت که کدر نمی‌شود. چنان‌که آئینه بر پیشانی بسته شده از نگاه‌های گناه‌آلود، پریشان و آشفته نمی‌شود. پیشانی صاف تو را نیز گناهان ما پرچین نمی‌سازد.

پیشانی عفو: اضافه‌ی استعاری کنایی / تمثال: پیکر، تصویر، مجازاً در معنی صورت و چهره به کار رفته است.

۸- به هر تردامنی منمای آن آئینه رو را مبدا زنگ خجالت سبز سازد حرف بد گو را

«غزل ۴۳۱، بیت ۱»

نکات: تردامن: کنایه از فاسق، فاجر، گناه‌کار / آئینه‌ی رو: اضافه تشبیه‌ی، رو از نظر سادگی و صفا و زیبایی به آئینه تشبیه شده است. آئینه در نظر صائب مظهر سادگی و صفاست و چشم عاشق در صفا شبیه آئینه است با این فرق که عکسی جز صورت یار در خود بازتاب نمی‌دهد.
آئینه روی نمودن به هر تردامنی: رخی که در صافی مثل آئینه است را به هر فاسقی نشان دادن - با توجه به این‌که حرف زدن در برابر آئینه سبب زنگ زدن و مکدر شدن آئینه می‌گردد، می‌گوید.

سبز ساختن حرف: سبز کردن (ساختن، گرداندن، گردیدن) حرف و سخن و نام: بر کرسی نشاندن و نشستن حرف و سخن و مانند آن.

معنی بیت: آن رخ همچون آئینه‌ات را به هر هوس‌باز و گناه‌کاری نشان مده، مبدا از شنیدن سخنان تهمت‌آمیز بدگویان، رنگ رخت از شرم زنگارین گردد و همین تغییر یافتن رنگ، اتهام بدگو را تأیید می‌کند و تو را در مظان تهمت قرار می‌دهد. این مضمون به این حدیث از حضرت علی (ع) نزدیک است که فرمود: «من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلومن من اساء به الظن» (کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد نباید جز خود را نکوهش کند).

کلمه مثال ۲:

«به هر تر دامنی منمای آن آئینه رو را مبادا زنگ خجلت سبز سازد حرف بدگو را»

منظور از «آئینه رو» کیست؟

(۱) زیبارو، محبوب (۲) سادگی ظاهر (۳) زیبایی محبوب (۴) انسان صادق

پاسخ: گزینه «۱» آئینه در نظر صائب مظهر سادگی و صفاست و چشم عاشق در صفا شبیه آئینه است با این فرق که عکسی جز صورت یار در خود بازتاب نمی‌دهد.

(سراسری ۸۳)

کلمه مثال ۳: کدام گزینه از مفهوم این بیت دریافت نمی‌شود؟

«به روی گرم تو آئینه تا برابر شد بهشت روی ترا چشمه‌سار کوثر شد»

(۱) آب شدن آئینه (۲) جان‌بخشی رخسار دلبر (۳) شرمساری آئینه (۴) گونه آتشین یار

پاسخ: گزینه «۲» معنای بیت: به محض این‌که آینه رو بروی رخسار آتشین تو قرار گرفت، از شرم مانند چشمه کوثر آب شد. به «جان‌بخشی رخسار دلبر» در بیت اشاره‌ای نشده و لذا گزینه ۲ جواب صحیح است. بیت از صائب است.

۹- کار زنگار کند با دل چون آینه‌ام گرچه هست از دگران نقش و نگاری که مراست

معنی بیت: اگرچه نقش‌هایی که در دل مثل آینه‌ام می‌افتد از دیگران است، در آینه دلم اثر زنگار دارد (آئینه‌های قدیم از جنس آهن بودند و زنگ می‌زدند). شاعر می‌خواهد بگوید نقش دیگران آئینه دلم را تار می‌کند.

۱۰- در دل صاف نماند اثر تیغ زبان زخم این آینه چون آب به هم می‌آید

معنی بیت: زخم زبان در دلی که مانند آینه صاف است اثری ندارد زیرا این زخم همچون شکافی که در آب ایجاد شود زود به هم می‌آید. یعنی کسانی که دل صافی دارند سخن بدگویان را فراموش می‌کنند.

خواب

۱۱- پای بخواب رفته کوه تحملم نتوان به تیغ کرد ز دامن جدا مرا

«غزل ۳۳۴، بیت ۵»

نکات: پای بخواب رفتن: به خواب رفتن پای، گاهی پای بر اثر منظم نبودن جریان خون بی‌حس می‌شود و پس از اندک حرکت، به حالت طبیعی بر می‌گردد، در این حالت گویند: «پای به خواب رفته است». / کوه تحمل: اضافه‌ی تشبیه‌ی، صائب از کوه تحمل به دو آیه زیر نظر داشته است. «و تکون الجبال کالعهن» (۱۴۳/۷) و «تکون الجبال کالعهن المنقوش» (۹/۷) تحمل بسیار در برابر سختی‌ها را به کوه تشبیه می‌کردند. این مصراع تلمیح به دو آیه فوق دارد: گاهی شخص موقر و متحمل را که پای خود را به حریم دیگران دراز نمی‌کند، به کوه تشبیه می‌کنند که هم سنگینی دارد و هم پای خود را در دامن جمع کرده است. / مصراع دوم حسن تعلیل است، برای مصراع دوم، تمثیل یا تشبیه مرکب نیز هست. معنی بیت: صائب می‌گوید: کوه پای خود را در دامن جمع کرده است و کسی نمی‌تواند با تیغ پای کوه را از کوه جدا کند، من پای کوه بردباری هستم کسی نمی‌تواند مرا از بردباری جدا کند.

۱۲- چنان که شیر کند خواب طفل را شیرین فزود غفلت من از سفید مویی‌ها

آرایه: شیر و سفید موی از نظر رنگ (تناسب، خواب با غفلت) (معادله)

معنی بیت: پیری غفلت ما را زیاد کرد. همان‌طور که شیر خواب کودک را شیرین می‌سازد.

خیال

۱۳- نتوان به خواب کرد مسخر خیال را جز پیچ و تاب نیست کمند این غزال را

«غزل ۳۳۵، بیت ۲»

نکات: خیال: در معنای صورتی است که در خواب دیده شود. معنای پندار، ظن، گمان و وهم نیز دارد. در این جا منظور صائب صورت ذهنی است. نیست هست‌نما، رؤیا. خیالاتی را که در خواب می‌بینیم، نمی‌توان به تصرف درآورد.

غزال: در معنای آهوی ماده و کنایه از معشوق / پیچ و تاب: خم و شکن و کنایه از درد و رنج و از این معنا صائب فراوان بهره برده است.

معنی بیت: نمی‌توان خیال را در خواب راحت تسخیر کرد. زیرا کمند این غزال فقط پیچ و تاب و درد و رنج است. خیال‌غزالی است که کمندی برای گرفتن آن وجود ندارد و نتیجه جز رنج و زحمت نیست.



۱۴- برق را در خرمن مردم تماشا کرده است آن که پندارد که حال مردم دنیا خوش است

معنی بیت: کسی که گمان می‌کند مردم دنیا خوش‌حالتند به تماشای برقی که در خرمن مردم افتاده ایستاده و به دلیل این‌که خودش از آسیب برکنار است از غم صاحبان خرمن بی‌خبر است. او تنها به ظواهر دقت می‌کند و از باطن امور ناآگاه است.

دکان

۱۵- از متاع عاریت بر خود دکانی چیده‌ام وام خود خواهد ز من هر دم طلبکاری جدا

«غزل ۳۳۷، بیت ۳»

+ نکات: متاع عاریت: اضافه‌ی تشبیه‌ی (عاریت به متاعی تشبیه شده است). / عاریت: قرضی / متاع: کالا / وام خواستن: پول خود را طلب کردن / دکان چیدن: اشیا را جداجدا چیدن تا هر کس هر چه خواهد برگیرد، دکان‌آرایی کردن.

معنی بیت: از کالاهای به قرض گرفته شده دکان‌آرایی کردم به همین جهت هر لحظه طلبکاری از من، قرض خود را می‌خواهد. آرایه: متاع، دکان، وام، طلبکار، با هم مراعات‌النظیر دارند.

۱۶- کجا گل بر سر بازار رسوائی دکان چیدی؟ کلید باغ اگر در آشیان بلبلان بودی

«غزل ۶۷۹۵، بیت ۲»

+ نکات: دکان چیدن: اشیا را جداجدا چیدن تا هر کس هر چه خواهد فراگیرد، دکان‌آرایی کردن / بازار: کنایه از رفتار و روش، رواج و رونق داشتن / کجا: در معنی هرگز، ضمیر پرسشی / بازار رسوائی: اضافه‌ی تشبیه‌ی، رواج و رونق رسوائی و بدنامی

معنی بیت: اگر کلید باغ در آشیان بلبلان بود، گل هرگز رواج و رونق بدنامی نداشت و هر جایی نمی‌شود، در هر جا و همه جا رواج نمی‌یافت.

دل

۱- بار دل:

۱۷- هر دم چو تاک بار درختی نمی‌شویم چون سرو بسته‌ایم به دل بار خویش را

معنی بیت: تاک، راست قد نمی‌کشد و شاخه‌هایش بر درختان اطرافش می‌پیچد (بار سرو منظور میوه‌های مخروطی آن است) این بیت بر عزت نفس و عدم وابستگی به دیگران تأکید دارد.

۱۸- بار بردار ز دل‌ها که درین راه دراز آن رسد زود به منزل که گرانبارتر است

بار از دل‌ها برداشتن: غم دیگران را خوردن

معنی بیت: غم دیگران را بخور، چون در راه طولانی زندگی هر کس غم دیگران را بخورد، زودتر به مقصد می‌رسد.

کج: مثال ۴: تکیه بیت

«گردد در این ریاض به آزادگی علم چون سرو هر که بست به دل بار خویش را»

(سراسری ۷۸)

بر کدام گزینه است؟

(۱) آزادخواهی (۲) اتکاء به نفس (۳) تعلق خاطر (۴) بی‌برگ و باری

پاسخ: گزینه «۲» معنای بیت: هر آن کس که بار خویش را به دل ببندد؛ در باغ جهان همچو درخت سرو آزاده خواهد بود. «بار خویش را به دل بستن» کنایه‌ای است از به خود متکی بودن.

۲- غبار دل

۱۹- نیست از خاک گران‌سنگ به دل قارون را بر دل از رهگذر جسم غباری که مراست

معنی بیت: غباری که من از سوی جسم بر دل دارم، از خاک سنگین بر دل قارون نیست.

۳- خون دل خوردن:

۲۰- یک عمر همچو غنچه در این بوستان سرا خون خورده‌ایم تا گره از دل گشاده‌ایم

معنی بیت: در این جهان بسیار رنج دیده‌ایم تا به آرزوی خود رسیده‌ایم. مانند غنچه که خون می‌خورد و سرخ رنگ می‌شود تا گشوده می‌گردد.

۴- ناف دل:

۲۱- روی از غبار حادثه در هم نمی‌کشیم ما ناف دل به حلقه‌ی ماتم بریده‌ایم

معنی بیت: غم و ماتم جزو سرشت ما شده است پس از حوادث اظهار ملال نمی‌کنیم.

۵- عقده دل:

۲۲- دل نیست عقده‌ای که گشاید به زور فکر بیهوده سر به جیب تأمل کشیده‌ایم

معنی بیت: با تفکر نمی‌توان عقده‌ی دل را باز کرد، بنابراین تفکر ما عبث است.

۶- دل به ... دادن / دل به ... مانستن

- ۲۳- قانع به تلخ و شور شدیم از جهان خاک / چون کعبه، دل به چشمه زمزم گذاشتیم
 معنی بیت: از دنیا به تلخی و شوری (سختی‌ها و ناگواری‌ها) قناعت کردیم آن چنان که از کعبه فقط به چشمه زمزم دل خوش می‌شود.
- ۲۴- مگر همای سعادت، هوای من دارد؟ / که دل به طایر شهباز دیده می‌ماند؟
 معنی بیت: انگار سعادت به من رو کرده که دلم مضطرب و پریشان است، مانند پرنده‌ای که باز دیده است.

۷- دل خوردن:

- ۲۵- تا در کمند رشته هستی فتاده‌ام / دل خوردن است کار چو عقد گهر مرا
 معنی بیت: مانند دانه‌های گوهر به رشته کشیده شده، کار من غم خوردن است. علت تشبیه دانه به دل خوردن از این جهت است که دانه‌ها به مرور زمان بر اثر تماس با رشته ساییده می‌شود.
- ۲۶- هر که پا کج می‌گذارد ما دل خود می‌خوریم / شیشه‌ی ناموس عالم در بغل داریم ما
 معنی بیت: هر کس اشتباهی می‌کند ما غم می‌خوریم. گویی شیشه‌ی آبروی دنیا در کنار ماست و ما از شکستن این شیشه ترسانیم.

۸- دل داشتن:

- ۲۷- غم عالم فراوان است و من یک غنچه دل دارم / چه سان در شیشه‌ی ساعت کنم ریگ بیابان را
 معنی بیت: امکان ندارد این همه غم را که مانند ریگ بیابان فراوان است در دلم که مثل تنگی شیشه‌ی ساعت است جای دهم.

۹- گرانی دل:

- ۲۸- از جبهه‌ی گشاده، گرانی رود ز دل / چون کوه، سر به دامن صحرا گذاشتیم
 + نکات: گرانی، کوه، سرو، جبهه و دل، کوه و صحرا، دامن و کوه تناسب دارند/ جبهه گشاده با دامن صحرا (معادله) است.
 گرانی: ناراحتی، غم/ جبهه گشاده: روی باز، خوش رفتاری
 معنی بیت: گشاده‌رویی غم را از دل می‌برد. به همین دلیل مانند کوه سر به دامن صحرا گذاشتیم.

۱۰- دلگیر:

- ۲۹- دلگیر نیست از تن جان‌های زنگ بسته / کنج قفس بهشت است بر مرغ پر شکسته
 + نکات: تن و جان تناسب دارند. / تن با قفس و جان‌های زنگ بسته با مرغ پر شکسته (معادله).
 معنی بیت: دل‌های تیره شده از گناه از جسم ابراز ناراحتی نمی‌کنند آن چنان که گوشه‌ی قفس برای مرغ پر شکسته مثل بهشت است.

سرمه

- ۳۰- هر کف خاک ز اسرار حقیقت لوحی است / صائب از سرمه توفیق اگر بینائی

«غزل ۷۰۵۶- بیت پایانی»

+ نکات: کف خاک: سطح خاک، روی خاک / اسرار حقیقت: مراد از حقیقت، خداوندی باشد و آنچه خدا بر خود واجب کرده است، حق گویند. حقیقت بر چند نوع است: ۱- حقیقت الحقایق که احدیت جامع حقایق؛ یعنی، حضرت حق جمع وجود است. ۲- حقیقت محمدیه که عبارت از ذات با تعیین اول است که اسم اعظم است. البته این اصطلاح در فلسفه و عرفان و نزد اهل ذوق معانی بسیار دارد. «حقیقت آن است که نسخ بر آن روا نباشد و از عهد آدم تا فنای عالم حکم آن متساوی باشد چون معرفت خدا و صحت معاملت خود، به خلوص نیت»
 لوح: هر چیز پهن از استخوان و تخته و جز آن که بر آن بنویسند، لوح تعلیم.
 سرمه توفیق: سرمه سنگی است صاف و براق که سائیده و سوده آن در چشم کشند. در شعر صائب سرمه و ترکیبات آن فراوان، به کار رفته است. توفیق را به سرمه چشم تشبیه کرده که معمولاً آن را برای تقویت بینائی سودمند می‌دانستند.
 توفیق: جریان امور است بر وفق مراد و میل حق و حقیقت، فراهم آمدن اسباب کار است.
 معنی بیت: ای صائب اگر به خاطر توفیق میل به حق و حقیقت بهره‌مند باشی و بینا به اسرار حقایق الهی باشی، آنگاه خواهی فهمید که هر سطح خاک لوحی از اسرار الهی است که باید در آن تأمل کنی.

- ۳۱- استخوانم سرمه شد از کوچه‌گردی‌های حرص / خانه‌دار گوشه‌ی چشم قناعت کن مرا

+ نکات: کوچه‌گردی: فقر و گدایی/ سرمه: مظهر سیاهی و خاک شدن

معنی بیت: حرص و طمع آنقدر مرا به این سو و آن سو کشاند که استخوانم سیاه شد، قناعت را در چشم من اهمیت ببخش.

- ۳۲- سرمه‌ی خاموشی من از سواد شهرهاست / چون جرس گلبانگ عشرت در سفر باشد مرا

+ نکات: خوردن سرمه باعث گرفتن صدا می‌شود. / سرمه و سواد تناسب دارند

معنی بیت: سیاهی شهرها (نماد آبادی شهرها از مسافت دور) به من سرمه خورنده و خاموش شده‌ام، شور و غوغای شادی من مانند جرس در سفر برمی‌خیزد.



- ۳۳- ماتم فرهاد کوه بیستون را سرمه کرد بی هم آوازی نفس از دل کشیدن مشکل است
معنی بیت: اندوه مرگ فرهاد به کوه بیستون سرمه خوراند و آن را از صدا انداخت (خوردن سرمه باعث گرفتگی صدا می‌شود) و بدون داشتن همدل نمی‌توان نفس راحتی کشید.
- ۳۴- بزرگان می‌کنند از تلخ رویی سرمه در کارم اگرچه با جواب خشک ازین کهسار خرسندم
معنی بیت: بزرگان از روی تندخویی سرمه به خورد من می‌دهند تا صدایم بگیرد، اگرچه من به یک جواب خشک و خالی از آنان که در بزرگی مانند کوه هستند قانعم (به برگشتن صدا در کوه اشاره دارد).

مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعری صائب

آزادگی و وارستگی:

- ۳۵- بنای خانه به دوشی، بلند کرده ماست قفس نبود که ما ترک آشیان کردیم
معنی بیت: آوارگی یا وارستگی را ما در جهان بلند آوازه کردیم و هنوز قفسی نبود که ما آشیانه را ترک کردیم.
+ نکات: خانه به دوشی: کنایه از آزادگی و وارستگی (در اینجا)
- ۳۶- گر از ستاره سوختگان عمارتیم چون جغد، خال گوشه‌ی ویرانه‌ایم ما
+ نکات: ستاره سوخته: بدبخت، بداقبال
معنی بیت: اگر در آبادی جایی نداریم مایه زیبایی خرابه‌ها هستیم و همچنین معاف از محاسبه و بازپرسی هستیم.
- ۳۷- منزل ما هم رکاب ماست هر جا می‌رویم در سفرها طالع ریگ روان داریم ما
معنی بیت: ما به جا و مکان خاصی، اختصاص نداریم هر جا برویم همان‌جا، خانه‌ی ماست.
- ۳۸- چیزی به روی هم نهاده‌یم در جهان جز دست اختیار که بر هم گذاشتیم
معنی بیت: در دنیا مالی نیندوختیم جز دست اختیار که بر روی هم گذاشتیم و چشم پوشیدن از اختیار
- ۳۹- خود را به سراپرده‌ی خورشید رساندیم چون شب‌نم گل، بار به گلزار نگشتیم
معنی بیت: به دلیل وارستگی و قطع وابستگی به منزل حقیقت رسیده‌ایم.
- ۴۰- صد شکر که با صد دهن شکوه در این بزم شرمنده بی‌تابی اظهار نگشتیم
معنی بیت: خدا را شکر که با وجود شکوه و ناله‌های بسیار در دنیا چیزی نخواستیم و خود را شرمنده و بی‌تاب خواستن نکردیم.
- ۴۱- گوشه‌ی نخراشد ز صدای جرس ما ما قافله ریگ روانیم جهان را
معنی بیت: از صدای زنگ ما کسی آزرده نمی‌شود و ما می‌گذریم و به دیگران آزاری نمی‌رسانیم.
- ۴۲- عید است مرگ، دست به هستی فشانده را پروای باد نیست چراغ نشانده را
+ نکات: مرگ با باد و دست به هستی فشانده با چراغ نشانده صنعت معادله دارد.
معنی بیت: برای کسی که هستی و مادیات را ترک کرده مرگ مثل عید است. چراغ خاموش از باد نمی‌ترسد.
- ۴۳- در ظاهر اگر شهپر پرواز نداریم افشاندن دست از دو جهان، بال و پر ماست
+ نکات: دست افشاندن: ترک کردن
معنی بیت: اگرچه در ظاهر نمی‌شود، شاهپر پرواز نداریم، اما می‌توانیم بال خود را بگشاییم و با این کار نشان دهیم دست از جهان شسته‌ایم.
- ۴۴- بر روی هم هر آنچه گذاری و بال توست جز دست اختیار که بر هم نهاده‌ای
معنی بیت: هر چه از مال دنیا جمع کنی (روی هم گذاری) سبب دردسر است به جز دست اختیار که باید بر روی هم بگذاری و تسلیم تقدیر باشی.
- ۴۵- صائب ز ناز دایه‌ی بی‌مهر فارغ است طفلی که با مکیدن انگشت خو گرفت
معنی بیت: صائب مانند طفلی با مکیدن انگشت به نداشتن شیر عادت کرده است و از وجود دایه‌ی نامهربان، بی‌نیاز است.
- ۴۶- گردد در این ریاض به آزادگی علم چون سرو هر که بست به دل بار خویش
+ نکات: ریاض: باغ‌ها جمع روزه؛ استعاره از جهان.
کسی که مانند سرو بار زندگی را بر دوش خود بگیرد در این جهان به آزادگی شهره می‌گردد.
- ۴۷- چه به از شهپر توفیق باشد مرغ بی‌پر را چرا اندیشد از تیغ شهادت جان بی‌باکم
معنی بیت: بهتر از توفیق الهی برای انسانی که چون مرغ بی‌پر نمی‌تواند پرواز کند، چیست؟ پس چرا جان بی‌باکم از شهادت می‌ترسد.

کجی مثال ۵: کدام گزینه به مفهوم بیت:

«جان به لب داریم و همچون صبح خندانیم ما دست و تیغ عشق را زخم نمایانیم ما»

(سراسری ۷۵)

نزدیک است؟

۱) اثر عشق جاودانه می‌ماند.

۲) عشق می‌کشد و زنده می‌گرداند.

۳) عشق جان‌بخش است.

۴) کشته عشق بی‌غم است.

پاسخ: گزینه «۴» معنای بیت: ما در آستانه‌ی جان دادن همچون صبح، شادمان و خندانیم و دست خود را در معرض ضربت تیغ عشق نهاده‌ایم.

بیت وصف کسانی است که با میل و رضای کامل خود را در معرض تیغ عشق قرار می‌دهند و از کشته‌شدن در این راه غمی ندارند. گزینه‌های ۲ و ۳ به این دلیل نادرست است که به خاصیت جان‌بخشی عشق اشاره‌ای نشده و نادرست بودن گزینه ۱ نیز واضح است.

پند و حکمت

۴۸- در پیروی ارتکاب می‌ناب می‌کنی این صبح را تصور مهتاب می‌کنی

«غزل ۷۰۴۶- بیت ۱»

+ نکات: ارتکاب می‌ناب کردن: می‌گساری کردن، مرتکب می‌نوشی شدن، شراب خواری / پیروی به طور مضمر، به صبح تشبیه شده است. / تصور می‌کنی: تصور کردن معنی بیت: در پیروی می‌گساری می‌کنی و صبح را مهتاب می‌پنداری، شاعر باده‌گساری در شب مهتاب را در نظر دارد و مراد اصلی او سپیدی موی سر است.

آرایه: صبح ایهام دارد چون در ارتباط با مهتاب معنی خود صبح می‌دهد و در ارتباط با پیروی معنی موی سپید می‌دهد.

۴۹- زبان لاف رسوا می‌کند ناقص کمالان را که رو بر خاک مالده پرفشانی بسته بالان را

«غزل ۴۱۵- بیت ۱»

+ نکات: لاف: سخن زیاده از حد و دعوی بی‌اصل کردن، سخن بیهوده / زبان لاف: سخن و حرف لاف، اضافه‌ی اقترانی

ناقص کمالان: ناقص اخلاقان / صنعت پارادوکس، یا تناقض دارد دو لفظ متناقض را با هم ترکیب کرده است. / رو بر خاک مالیدن: بی‌آبرو شدن، دون صفت گردیدن، رسوا شدن

بسته بالان: پرنده‌گان که بالشان بسته است کنایه از بی‌اسبان، کسانی که دست و بالشان بسته است و امکان انجام کاری ندارند. در این جا تناسب معنایی دارد با ناقص کمالان، چون کمال بال و پرواز انسان، به سوی خداست و آن‌که کمال ندارد بسته بال است. تناسبی که بین بسته بالی و رو در خاک مالیدن وجود دارد این است که اگر بال پرنده‌ای را ببندد و او برای رهایی تلاش کند و بال بگشاید جز مالیدن صورتش بر روی خاک چیزی نصیبش نمی‌شود.

معنی بیت: صائب، به زبان پند می‌گوید: باوه‌گویی و ادعای دروغین کسانی را که بال ندارند، رسوا می‌کند، مانند پرنده‌ای که بالش را بسته باشند برای رهایی پرزند پس جز به صورت بر خاک مالیدن چیزی عایدش نمی‌گردد.

پرفشانی، بسته بال با هم آرایه‌ی طباق و تضاد دارند (پر و بال تناسب دارند).

۵۰- از دور نیفتد قدح بزم مکافات زهری که چشیدن نتوانی، نچشانی

+ نکات: دور، قدح، بزم، چشیدن تناسب دارند.

معنی بیت: زهری که خود نمی‌توانی بخوری به دیگران نده زیرا مکافات از بین نمی‌رود.

۵۱- چنان گرم از بساط خاک بگذر که شمع مردم آینه‌ده باشی

معنی بیت: دل به دنیا نبند تا وجودت سرمشق دیگران باشد.

۵۲- بازی جنت مخور، کز بهر عبرت بس بود آنچه آدم دید از آن گندم نمای جو فروش

+ نکات: گندم نمای جو فروش: کنایه از بهشت است. جنت، آدم، گندم و نیز گندم و جو تناسب دارند.

معنی بیت: فریب بهشت را نخور زیرا آدم را فریب داد باید از ماجرای آدم عبرت گرفت.

۵۳- نرمی ز حد مبر که چو دندان مار ریخت هر طفل نی سوار کند تازیانه‌اش

معنی بیت: نباید بیش از اندازه ملایمت و نرمی نشان داد زیرا در این صورت حتی کودکان هم از انسان حساب نمی‌برند مثل ماری که دندان‌هایش بریزد تازیانه‌ی دست کودکان می‌شود.

۵۴- به هیچ جا نرسد هر که همتش پست است پر شکسته خس و خار آشیانه شود

+ نکات: همت پست و پر شکسته: آرایه‌ی معادله دارند.

معنی بیت: انسان کوتاه همت به جایی نمی‌رسد که پر شکسته‌ی پرنده نه تنها سبب قدرت پرواز کردن نمی‌شود، بلکه مثل خس و خار در آشیانه است.